

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعهٔ اثنی عشری

● محسن الویری (خندان)*

□ مقدمه

صرف‌نظر از برخورد تند پاره‌ای از منتقدان و نویسندگان مسلمان با پدیدهٔ شرق‌شناسی و متهم ساختن شرق‌شناسان به تعقیب اهدافی سوء^۱، برداشتهایی نادرست از متون اسلامی و ارائه تحلیلهایی ناصواب از جنبه‌های مختلف تاریخ، فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی^۲، این اعتقاد تقریباً مورد پذیرش همگان است که شیعه در مطالعات و بررسیهای شرق‌شناسی، بسیار مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته و تصویری نادرست از آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد این جملهٔ ادوارد براون (متوفی ۱۹۲۶ م) همچنان به قوت خود باقی است که «هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی، تألیفی مشروح،

*- دانشجوی دورهٔ دکترای رشتهٔ تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران - عضو هیأت علمی و سرپرست دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی دانشگاه امام‌صادق(ع)

کافی و قابل وثوق در باره شیعه در دست نداریم.^۳ تکیه اصلی مستشرقان بر منابع اهل سنت^۴، شناخته نشدن شیعه به عنوان یک جریان نیرومند دینی، سیاسی و فرهنگی، (طباطبائی، ۱۳۶۷، صص ۳-۴) غرض ورزیهای برخی از مترجمان سنی مذهب آثار مستشرقان (حکیمی، بی تا، ص ۲۱۶) ضعف دستگاه تبلیغی شیعه (حکیمی، بی تا، صص ۲۳۵ - ۲۵۰) و پیچیدگی و ابهام تاریخ سه قرن نخست شیعه (وات، ۱۳۵۴، ص ۵۲۷) از یک سو منجر به پایین بودن تعداد تألیفات مربوط به شیعه شده^۵ و از سوی دیگر از درجه اعتبار مطالعات و بررسیهای انجام شده کاسته است (حیدر، ۱۹۷۱، ج ۳، ص ۳۷۱؛ آدامز، ۱۳۵۴، ص ۳۸۸). گرچه در دهه‌های اخیر تعداد تألیفات درباره شیعه روبه افزایش نهاده، معلوم نیست این افزایش آیا دارای اعتبار تحقیقاتی نیز بوده یا نه و داوری در این زمینه نیازمند بررسی و تأملی بیشتر است.

یکی از مسائل مهم و جنجال برانگیز در طول تاریخ اسلام و از جمله عقاید اصلی شیعه دوازده امامی، اعتقاد به «مهدی موعود» و «قائم آل محمد ﷺ» است که از نخستین روزهای مطرح شدن تاکنون، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است.^۶ این مسئله که نظر مستشرقان را هم به خود جلب کرده، تاکنون از جنبه‌های مختلف، از سوی آنان مورد بررسی قرار گرفته است.^۷ در آثار چاپ شده در این زمینه، دیدگاههای قابل تأمل و نقد و بررسی، ابهامها و ابهام آفرینیهایی به چشم می‌خورد. پرسشهایی که مستشرقان و دانشمندان مسلمان متأثر از آنها در این زمینه مطرح کرده‌اند، بخشی به ادعای ضعف احادیث مربوط به مهدی عجل الله فرجه^۸، برخی به تأثیر دیگر ادیان مانند زردشتی،^۹ مسیحیت و یهودیت^{۱۰} در پیدایش این عقیده و برخی دیگر به دوران مبهم و سؤال برانگیز شکل‌گیری این اعتقاد برمی‌گردد.^{۱۱} ترجمه برخی از آثار مستشرقان در این زمینه به زبان فارسی، گاه با پیامدهای سیاسی - اجتماعی همراه بوده^{۱۲} و گاه به اختصار و با قوت و ضعفی متناسب با توان و بینش منتقدان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.^{۱۳}

مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه» (From Imāmiyya To Ithnā - 'Ashariyya) که ترجمه آن از نظر تان خواهد گذشت، (ر.ک. ضمیمه ۲ همین فصلنامه صص ۲۲۰-۲۰۱) به لحاظ پرهیز از بحث عمومی مهدویت در میان فرق مختلف اسلامی و تکیه صرف بر اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در میان شیعیان اثنی عشریه، بحثی جدید در این زمینه به شمار می‌آید. مفاد کلی این مقاله عبارت است از مستدل ساختن احتمال گرایش امامیه به اعتقاد دوازده امام و غیبت آخرین آنها در مرحله‌ای مهم از تاریخ خود (و طبعاً متأخر از دوران شکل‌گیری نخستین) و ریشه‌یابی انگیزه‌های امامیه از پذیرش این اعتقاد و تبدیل شدن آن به فرقه‌ای جدید به نام اثنی عشریه. البته

نظریه عدم اصالت و عدم سابقه و قدمت فرقه اثنی عشریه و پیدایش آن در نیمه قرن چهارم، نظریه‌ای جدید نیست و هم در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مطرح شده^{۱۴} و هم از سوی مستشرقانی پیش از نویسنده این مقاله مطرح گردیده است.^{۱۵} تکیه صرف مقاله بر «ریشه‌ها و مراحل گسترش اعتقاد امامیه به امام دوازدهم و غیبت او»^{۱۶} و نگرش تاریخی مؤلف به این مسئله تکراری بودن موضوع مقاله را تحت‌الشعاع قرار داده و به آن امتیاز بخشیده است.

مؤلف مقاله اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) (متولد ۱۹۴۳ م) که در حال حاضر در دانشگاه Hebrew فلسطین اشغالی به تدریس و تحقیق مشغول است (کولبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۱) تاکنون بیش از پنجاه کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف اسلامی بویژه تاریخ و عقاید تشیع منتشر ساخته است.^{۱۷-۱۸}

□ ملاحظاتی درباره مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»

با مطالعه مقاله در خواهید یافت که، مؤلف ابتدا با ذکر اعتقاد نسبتاً عمومی مسلمانان به وجود دوازده امام یا خلیفه از نسل پیامبر از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به وجود امامی غایب که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، چگونگی راه یافتن این اعتقاد را به مجموعه اصول اعتقادات امامیه در نیمه قرن چهارم مورد بررسی قرار داد و در پایان، تحلیل خود را از انگیزه‌های گرایش امامیه به این باور مطرح ساخته است.

درباره روش استدلال، برداشت از منابع و به طور کلی چگونگی نگرش مؤلف محترم به این موضوع، ملاحظاتی به نظر می‌رسد که در پنج قسمت به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعی
- ۲- تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع
- ۳- تأملی پیرامون تحلیل مؤلف درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد
- ۴- ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

ش. پیشنهاد یک احتمال جدید

مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعه اثنی عشریه

مهمترین دلیل نویسنده مقاله بر اصیل نبودن اندیشه دوازده امام و غیبت امام دوازدهم در نظام فکری امامیه، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعی اثنی عشری است. با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم

هجری، ظاهراً می‌توان به نتایجی غیر از آنچه مؤلف بدان دست یافته رسید. قدیمی‌ترین متن (ویا متون) بازمانده از اثنی عشریه^{۱۹}، شانزده اصل از اصول اربعمائه^{۲۰} و نیز گزیده‌ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ ق) به همراه گزیده‌ای از بیست کتاب دیگر، در پایان کتاب معروف خود السرائر، تحت عنوان «النوادر» یا «مستطرفات السرائر» گنجانده است.^{۲۱} از احادیث موجود در این اصول، کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها بویژه آخرین امام، تنها به دو حدیث استناد کرده است؛ یکی حدیثی در اصل ابوسعید عبادالعصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می‌آیند و آخرین آنها زمین را از عدل و داد پر می‌کند^{۲۲}، و دیگری حدیثی در کتاب محمدبن المثنی الحضرمی، به این مضمون که بعد از پیامبر، هفت امام مفترض الطاعة وجود دارد و آخرین آنها «قائم» است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد.^{۲۳}

مطالب مربوط به بحث ما در این اصول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ای از احادیث که متضمن مطالبی خلاف میان‌ی شناخته شده و پذیرفته شده اثنی عشریه است و در واقع مؤید نظریه کولبرگ می‌باشد. در این دسته، غیر از دو حدیث مورد استناد کولبرگ، می‌توان به حدیثی دیگر دال بر یازده ستاره از اهل بیت پیامبر، بدون اشاره به غیبت و قیام آخرین آنها (الاصول الستة عشر فی الاصول الاولیة، ۱۴۰۵، ص ۱۶) اشاره کرد.

دسته دوم شامل احادیثی است که بدون اشاره به تعداد امامان و نام آنها - لاقلاً نام آخرین امام - و نیز بدون اشاره مستقیم به مسئله غیبت، به قائم آل محمد (قائمنا) و یا مردی از اهل البیت و خروج او و کارهایی که پس از خروج انجام خواهد داد (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، صص ۶، ۶۳ و ۷۱) پرداخته است. موضوع غیبت در این احادیث به طور مستقیم مطرح نشده، اما در حدیث جابر از امام باقر^{علیه السلام} درباره انتظار قائم و اهمیت آن (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۷۱) «انتظار قائم» به طور غیرمستقیم دلالت بر غیبت نیز دارد. همچنین در حدیثی که در گزیده جامع بزنطی آمده، در «عوزه»^{۲۴} ای که امام باقر به یونس بن ظبیان می‌آموزد، بدون اشاره صریح به تعداد ائمه و نام آنها، در بیانی مجمل چنین می‌خوانیم: «... واعدو بالائمة و سَمی [و در نسخه‌ای دیگر یسَمی] واحداً فواحداً...»^{۲۴}

دسته سوم از این احادیث، بدون ذکر نام ائمه، به صراحت دلالت بر تعداد امامان دارد. مانند حدیثی در همان اصل ابی سعید عبادالعصفوری: «عباد عن عمرو عن ابی حمزه قال سمعت علی بن الحسین^{علیه السلام} يقول ان الله خلق محمداً و علیاً و أحد عشر من ولده من نور عظمته...»^{۲۵} و باز هم در همان اصل: «عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر^{علیه السلام} قال: قال رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: اثنی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض اعنی اوتادها... فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض

باهلها ولم ينظروا (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) با قرینهای که در این حدیث وجود دارد می‌توان احادیث دربردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ یازده نقیب و جانشین پیامبر را هم این‌گونه توجیه کرد که: مراد پیامبر یازده جانشین غیر از علی است، به ویژه که پیامبر در آنها از یازده نقیب از فرزندان خود سخن گفته: «من ولدی احد عشر نقیباً نجیباً محدثون مفهمون آخرهم القائم (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۵) و «نجوم من اهل بیتی من ولدی احد عشر نجماً» (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) و می‌دانیم که علی علیه السلام فرزند پیامبر نبود. ۲۶ گفتنی است مؤلف در مورد حدیث محمد بن مشنی، توجیهی را به نقل از علمای شیعه بیان کرده است. ۲۷ شیخ حرّ عاملی نیز برخی از احادیث این اصول را بر تقیه حمل کرده است. (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۷۰).

کتاب المحاسن احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) به عنوان شاهدی دیگر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است. این گفتهٔ مؤلف که در کتاب محاسن، هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی‌کند درست است. البته در بخش‌های مختلف این کتاب ۷۸، حداقل هشت حدیث در بارهٔ «قائم» و «فضیلت انتظار او» وجود دارد (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۱۴۵ - ۱۴۹، ۱۷۳ - ۱۷۴، ۳۲۰ و ۳۳۹ - ۳۴۰) که می‌تواند به طور غیرمستقیم تأییدکنندهٔ نظریهٔ اثنی عشریه باشد. هرچند واژه قائم می‌تواند برهر امامی اطلاق شود، ۲۹ برخی از این احادیث به آسانی بیشتری بر قائم موعود قابل صدق است (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۹ - ۳۴۰) غیر از حدیث مورد استناد مؤلف (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۲ - ۳۳۳) در حدیثی دیگر عمر بن مسلم، از امام صادق علیه السلام می‌خواهد که «ائمة الحق من آل محمد» را نام ببرد و امام صادق علیه السلام در پاسخ، تنها نام علی علیه السلام، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی (امام پنجم) را می‌برد و سپس با بیان مجمل «هذا الامر یجری لآخرنا کمایجری لاولناه از ادامهٔ اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ - ۲۸۹).

برقی در کتاب دیگر خود معروف به رجال^{۳۰}، اصحاب پیامبر و سپس علی علیه السلام تا امام حجة بن الحسن را نام برده و معرفی کرده است، این کتاب بروشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد. در کتاب الغارات (یا الاستنار و الغارات) ابن هلال الثقفی (متوفی ۲۸۳ ق)، نیز تنها در یک جا از مردی از اهل بیت و فرزند بهترین کنیزها (ابن خیرة الاماء)^{۳۱} ذکری به میان آمده است که فتنه‌ها را چون جدا کردن پوست از گوشت، از هم جدا و خاموش می‌کند (یفرج الفتن ... کتفیرج الادیم)^{۳۲}. در این کتاب نیز تعداد امامان و نام آنها ذکر نشده است.

مأخذ شیعی دیگر در اواخر قرن سوم بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن صفار قمی

(متوفی ۲۹۰ ق) است که کولبرگ درباره آن چنین قضاوت کرده است: «... هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است» (کولبرگ (متن انگلیسی) ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۳) با مطالعه کتاب، به این احادیث برمی‌خوریم: حداقل سه حدیث در باره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۷۰ و ۱۰۶) هشت حدیث درباره قائم (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۳۶، ۳۵۶ و ۴۷۸) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۸)؛ یک حدیث که طبق آن، دوازده عالم درجهان وجود دارد و هریک از امامان که از دنیا می‌روند در یکی از آنها سکنا می‌گزیند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می‌کنیم خواهد بود (... حتی یکون آخر هم‌القائم فی عالم‌الذی نحن ساکنوه) (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۴۰۴ - ۴۰۵). این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد. حدیثی دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می‌کند؛ زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدث هستند. ۳۳

قرب الإسناد، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری القمی (زنده به سال ۳۰۰ ق) از دیگر منابع متقدم شیعی است که مورد اشاره مؤلف قرار نگرفته است. این موضوع در این کتاب نیز به شکلهای مختلف منعکس شده است. براساس یک حدیث که البته در سلسله روایات آن، عبدالله بن میمون القداح نیز وجود دارد، خداوند از اهل بیت (در واقع تیره بنی‌هاشم) هفت نفر (با احتساب پیامبر) را آفریده که مانند آنها را خلق نکرده است. (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۴) و در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام، امامان را از امیرالمؤمنین تا خودش نام می‌برد و درباره نام و تعداد بقیه آنها سکوت می‌نماید (الحمیری، بی‌تا، ص ۳۰). و در حدیثی دیگر در بیانی مجمل گفته شده است که نام امامان معلوم است: «... ماهو الآ عهد من رسول الله صلی الله علیه و آله رجل فرجل مسمی» (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۵۴) این بیان مبهم در جایی دیگر از قول امام محمد باقر علیه السلام به چشم می‌خورد: لایستکمل عبدالایمان حتی يعرف انه یجری لآخرهم مایجری لاولهم فی الحجة والحلال والحرام» (الحمیری، بی‌تا، ص ۶۰). در حدیثی دیگر به مردی از اهل‌البیت اشاره شده است که پیش از پایان یافتن دنیا برانگیخته خواهد شد و به کتاب خدا عمل خواهد کرد: «... ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله منّا اهل‌البیت رجلاً یعمل بکتاب‌الله عزّ و جلّ» (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۵۳) و حداقل در پنج مورد دیگر قیام قائم و علامتهای قبل از قیام او و انتظار فرج مورد اشاره قرار گرفته است (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸ و ۱۷۳). به نظر می‌رسد این کتاب بهتر از کتاب المحاسن برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق)

می‌توانست مورد اسناد مؤلف قرار گیرد)

در تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (متوفی اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم) ۳۴ (معروف به تفسیر فرات‌الکوفی)، نیز جدا از دهها حدیث درباره اهل‌البیت (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۲۹ - ۶۷۲) حدود بیست حدیث فقط مربوط به «مهدی» و «قائم» وجود دارد (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۵۷ - ۶۵۸). ظاهراً در این کتاب نیز تعداد ائمه به صراحت ذکر نشده است. نخستین کتاب تألیف شده در قرن چهارم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی ۳۰۷ ق) است که به اعتراف مصنف، تعداد و نام امامان در آن بروشنی بیان شده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۳).

در مقام جمع‌بندی باید گفت همان‌گونه که ملاحظه شد، هرچند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوم احادیث مربوط به امامان دوازده‌گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست. این موضوع در این متون مطلقاً مسکوت هم نمانده است، زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در بصائر الدرجات و ... ذکر شده و ثانیاً مسئله قائم - و به طور تلویحی غیبت او - بکرات مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی دوم و اول - معروف به اصول اربعانه - به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده، تألیف کرده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹، صص ۲۳۸ - ۲۳۹). همچنین نام کتابهایی درباره غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرستهایی مانند الذریعة (طهرانی، بی تا، ج ۱۶، صص ۷۴ - ۸۴) به چشم می‌خورد که اکنون در اختیار ما نیست. (در بخشهای بعدی، در این زمینه‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت.)

تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع

با شناختی که در بخش پیش نسبت به متون اولیه شیعی به دست آمد، در این بخش صرف‌نظر از روش و چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع، پاره‌ای استدلالهای او را که عمدتاً به نحوه برداشت از منابع و مقایسه تاریخی آنها و نتیجه‌گیری از این مقایسه برمی‌گردد از نظر می‌گذرانیم:

مؤلف محترم با استناد به عدم تصریح منابع اولیه به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام و تصریح به این موضوع در تفسیر قمی (متوفی ۳۰۷ ق) و کتاب کافی مرحوم کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و همچنین عدم تصریح به نام امام دوازدهم و تصریح اشعری (متوفی ۳۲۹ ق) در مقالات الاسلامیین به این نام، چنین نتیجه گرفته است که امامیه خیلی زود این اصول را پذیرفته و در مرام و عقیده خود

وارد کرده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، صص ۵۲۲ - ۵۲۳).

همان گونه که ذکر شد اولاً، متون اولیه شیعی ولو نه به گستردگی منابع قرن چهارم به بعد، خالی از این اصول اعتقادی شیعه نیست، ثانیاً صرف درج یا عدم درج مطالبی در کتابهایی که سال دقیق تألیف آنها معلوم نیست و تفاوت سال وفات مؤلفان آنها نیز از یکی دو دهه تجاوز نمی‌کند نمی‌تواند مبنای یک داوری درست و علمی درباره پیدایش و تحول یک عقیده باشد و ثالثاً افرادی مانند احمدبن محمدبن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) مؤلف المحاسن و محمدبن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) مؤلف بصائر الدرجات بر فرض که در کتابهای خود احادیثی در این زمینه درج نکرده باشند، خود در سلسله روایان کتابهای طبقه بعدی مانند کافی و غیبت نعمانی و ... هستند و هیچ دلیلی بر جعلی بودن روایات منقول از آنها در دست نیست.^{۳۵} مثلاً روایت معروف خضر که در المحاسن بدون ذکر نام و تعداد ائمه آمده است در اصول کافی به نقل از همان برقی و با ذکر نام و تعداد امامان درج شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) جالب اینجاست که محمدبن یحیی که حدیث را از محمدبن صفار می‌شنود، آرزو می‌کند ای کاش فردی غیر از برقی ناقل این حدیث بود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) و محمدبن حسن نیز در پاسخ می‌گوید که برقی این حدیث را ده سال پیش از شروع غیبت صفرا نقل کرده است (... حدثنی قبل الحیره بعشر سنین).^{۳۶} نام محمدبن حسن صفار نیز به فراوانی در سلسله روایات احادیث مربوط به موضوع مورد بحث ما به چشم می‌خورد (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۶ - ۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۳۲ و ۵۳۴). همچنین به گفته شیخ طوسی در فهرست خود، محمدبن حسن صفار کتابی شامل مسائلی که درباره آنها با امام حسن عسگری مکاتبه کرده داشته است (طوسی، بی تا، ص ۱۴۴).

اصولاً مؤلف محترم درباره جوامع حدیثی، سال وفات مؤلف و در صورت امکان سال تألیف کتاب را مبنای قضاوت قرار داده است. این کار ضمن اینکه تا حد زیادی مبنای درستی است (بویژه درباره احادیثی که برای اولین بار ذکر می‌شود)، ولی نباید نادیده گرفت که حدیث در واقع یک نقل قول مستقیم است و در صورت احراز وثاقت و صداقت راوی، از نظر تاریخی باید در مقطع زمانی گوینده اصلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، بویژه که در برخی از این احادیث، هریک از راویان، سال و حتی ماه شنیدن و دریافت حدیث را ذکر کرده است.^{۳۷} نمونه‌های دیگر از این مبنای مؤلف، مطلبی است که درباره وجه جمع بین دو نام «محمد» و «احمد» بیان نموده است. وی بعد از ذکر دیدگاههای امامیه درباره نام بردن و یا نام نبردن از مهدی علیه السلام، وجه جمعی را بین این دو گرایش از نوادر الاخبار نراقی (متوفی ۱۰۹ ق) نقل می‌کند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۲) و حال

آنکه نراقی آن را عیناً از اکمال‌الدین صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) نقل کرده است.^{۳۸} و در واقع این توجیه مربوط به همان قرن چهارم است، نه «کوششی برای هماهنگ سازی»^{۳۹} (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۲) در دوره‌های بعد.

بر اساس همین مبنای مؤلف می‌توان مطالب او را درباره واقفیه که آنها را پیشتازان اثنی عشریه می‌داند و یا سبائیه و قطعیه که آنها را نخستین معتقدان به دو غیبت و اثنی عشریه را متأثر از آنها می‌داند^{۴۰} زیر سؤال برد و احتمال داد که این مسائل نیز ساخته و پرداخته مقطع زمانی تألیف کتابهایی است که بدان اشاره کرده است. عقاید شیعی اثنی عشری نیز از این نظر تفاوتی با دیگر مسائل ندارد و هرچند در منابعی متأخر به تفصیل درج شده، همواره ناظر به گذشته و منقول از پیشینیان بوده است. بنابراین به صرف اینکه افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتابهای خود حدیثی در این باره نیاورده‌اند که چنین هم نیست، نمی‌توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنها جزء عقاید شیعه نبوده، بلکه به استناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو تن در منابع بسیار نزدیک به عهد آنها درج شده و نیز با استناد به اینکه منابع قرن چهارم شیعه مانند کافی با تکیه بر کتابها و اصولی نگاشته شده که امروزه دردست ما نیست، می‌توان احتمال قوی داد که در عصر راویان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده و تنها این سؤال باقی می‌ماند که چرا به گستردگی و روشنی منابع متأخر، در منابع اولیه نمی‌یابیم که در بخشهای بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در باره کتابهایی مانند المحاسن و بصائر به این نکته مهم باید توجه نمود که مطالعه اجمالی عناوین ابواب و فصول مباحث نشان می‌دهد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است، شامل صفات و ویژگیهای عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست، لذا داعیه‌ای برگردآوری احادیث مربوط به این موضوع وجود نداشته است، برخلاف کتابهای دوره بعد که مشخصاً به این منظور گردآوری و تألیف می‌شد. به عنوان مثال کتاب الاشکال والقرائن در المحاسن که مؤلف محترم مقاله به آن اشاره و استناد کرده، اصلاً در مقام این بحث نیست. (برقی، بی تا، (المحاسن)، ص ۳-۱۸) همچنین مهم است که این کتابها در کنار دربرداشتن روایاتی که به شکلی مؤید عقاید کنونی اثنی عشریه است، برخی شامل هیچ حدیث و عبارتی ناسازگار با این عقاید نیست و در برخی دیگر نیز به ندرت عبارتی ناسازگار یافت می‌شود که معمولاً به چندین شکل توجیه شده است.^{۴۱} از سوی دیگر، در منابع متأخر هم احادیث نسبتاً زیادی دردست است که در آنها مثلاً نام امام غایب و دوازدهم علیه السلام مشخص نشده^{۴۲}؛ یا به استناد مبنای مؤلف می‌توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره‌های بعد نیز تسری داد. در بیان روشهایی که علمای امامیه برای اثبات

نظریه خود پیش گرفته‌اند، کولبرگ به چهار روش اشاره کرده است و پس از آن بدون ذکر شماره و به طور ضمنی، روشی دیگر را که عبارت از استدلال عقلانی است گوشزد نموده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۸ و ص ۲۰۷ همین شماره از فصلنامه) با مطالعه متون شیعی باید گفت روش استدلال عقلانی بر ضرورت وجود امام و غیبت او در صورت مواجهه با خطر نیز در زمره روشهای مورد استفاده علمای شیعه و همتراز دیگر روشهاست و باید مستقلاً مورد توجه قرار گیرد. خلاصه این استدلال چنین است: امامان دوازده تن اند، یازده تن از این امامان از دنیا رفته‌اند و زمین نیز هیچ‌گاه از حجت خالی نخواهد بود، بنابراین الزاماً امام دوازدهم زنده است ولی به لحاظ خطری که او را تهدید می‌کند و فراهم نمودن شرایط ظهور در غیبت به سر می‌برد. ^{۴۳} در متون کلامی معاصر شیعی نیز دلیلی جدید به عنوان «دلیل علمی» بر درستی اعتقاد شیعیان به غایب بودن امام زمان خود (امام دوازدهم) مطرح شده است. پایه این دلیل علمی بررسی زمان غیبت صغرا است. به اعتقاد مشهور شیعیان، امام مهدی علیه السلام در غیبت صغرای خود که هفتاد و چهار سال به درازا انجامید از طریق چهار سفیر و نایب خود ^{۴۴} با شیعیان در ارتباط بود و به وسیله آنها، پیامها و خبرهای لازم و حتی پاسخ سؤالات را در نوشته‌هایی که به «توقیع» معروف شده‌اند به شیعیان می‌رساند. ^{۴۵} این پدیده از دیدگاه اندیشمندان معاصر شیعی، شهید محمدباقر صدر یک دلیل علمی و بازگوکننده این حقیقت است که بویژه با توجه به یکسان و آشنا بودن خط توقیعات و عدم تناقض در سخنان و عمل سفیران، نیرنگی و فریبی در کار نبوده و این اعتقاد شیعیان درست است. «لقد قیل قدیماً ان حبل الکذب قصیر و منطق الحیاة یثبت ایضاً ان من المستحیل عملياً بحساب الاحتمالات ان تعیش اکذ و به یهذا الشكل و کل هذه المدة و ضمن کل تلك العلاقات والأخذ والعطاء، ثم تکسب ثقة جمیع من حولها و هكذا نعرف ان ظاهرة الغیبة الصغریٰ یکن ان تعتبر بمثابة تجربة علمية لاثبات مالها من واقع موضوعی والتسليم بالامام القائد ... ^{۴۶}

به هر حال به نظر می‌رسد در گزارشی کامل از شیوه‌های استدلال علمای شیعی، دلیل عقلی نیز باید به عنوان دلیلی مستقل به حساب آید.

کولبرگ برای اثبات تأثیرپذیری اثنی عشریه از دیگر گروهها در مورد اعتقاد به غیبت، گروههای مختلف واقفی را در دوره نخستین عباسی مدافع نظریه غیبت دانسته است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۱). اولاً مبنای این ادعا متونی است که همان گونه که ذکر شد از نظر زمان تألیف فاصله چندانی با متنهایی که اثبات‌کننده وجود این عقیده در میان اثنی عشریه ندارند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۱) و نمی‌تواند اثبات‌کننده تقدم این فکر در دیگر گروهها بر اثنی

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری / ۶۱

عشریه باشد. از سوی دیگر، واقفی بودن بطائنی نیز، بر فرض ثبوت، نمی‌تواند اثبات‌کننده تقدم این فکر در میان واقفیه باشد. زیرا حسن بن محبوب زژاد که او نیز مانند بطائنی معاصر امام رضا علیه السلام می‌باشد،^{۴۷} اعتقاد به دو غیبت را در کتاب المشیخة خود مطرح کرده است.^{۴۸} و کولبرگ نیز خود به این موضوع اشاره نموده است. از دیگر قرائن وجود این اعتقاد در دوره‌های پیش از قرن چهارم، اظهار نظر ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ق) (پدر شیخ صدوق) در کتاب الامامة والنبصرة من الحيرة است که می‌گوید اخبار و روایات موجود درباره تعداد امامان و غیبت را جمع‌آوری کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۵) شیخ مفید نیز در الفصول العشرة في الغيبة با اشاره به کتابهایی از شیعیان که قبل از تولد حسن بن علی (امام یازدهم علیه السلام) و پدر و جدش نوشته شده، اظهار می‌دارد که اخبار مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) در آن کتابها موجود بوده است و تحقق این دو غیبت صدق اخبار و صحت عقیده امامیه را آشکار ساخت.^{۴۹} کولبرگ که خود نیز با استناد به نقل قولی از شیخ صدوق، ابن بابویه، به این موضوع اشاره نموده، برای سست کردن این ادعا به وجود حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است و نیز حدیثی که تنها اشاره به هفت امام دارد تمسک جست (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۲) ولی همان‌گونه که اشارتی رفت اولاً این احادیث به شکلهای مختلف توجیه شده است و ثانیاً غیر از این احادیث، احادیث روشن دیگری در همین اصول وجود دارد (صص ۵۴-۵۷ همین شماره از فصلنامه) و اصولاً همین کتابها و اصول، ماده اولیه تألیف کتابهایی مانند کافی بوده است. درباره بطائنی واقفی نیز صرفنظر از اینکه معلوم نیست «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» نویسنده کتاب الغيبة واقفی بوده یا پدر او^{۵۰} و اصولاً چنین کتابی تألیف کرده است یا نه^{۵۱} و در صورت تألیف مفاد کتاب او چه بوده است،^{۵۲} باید توجه داشت که اولاً مهمترین ویژگی واقفه (یا واقفیه) اعتقاد به غیبت امام هفتم و قیام آینده او می‌باشد^{۵۳} که با توجه به زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری آنها، این گروه یا به عمد و به طمع تصاحب اموال بازمانده از امام موسی کاظم علیه السلام (ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۷۹-۱۲۷؛ حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۴، طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۳-۶۷) و یا از روی حسن نیت و اشتباه در تطبیق عقیده رایج و قطعی درباره امام غایب به اشتباه رفتند^{۵۴} و امام هفتم را مصداق امام غایب و قائم دانستند؛ یعنی چگونگی جداسدن واقفیه از پیکره امامیه واعتقاد به غیبت امام هفتم، خود مؤید وجود اعتقاد به غیبت آخرین امام در میان امامیه می‌باشد. یعنی همان طور که قبلاً سبائیه و کیسانیه دریافتن مصداق به راهی رفته بودند، واقفیه نیز به راهی جدید رفتند، بویژه که مدعای یکایک این گروهها به عنوان گروههایی منحرف از امامیه راستین در منابع قدیمی مطرح شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۳۲-۳۷؛

مفید، بی تا، صص ۱۲ - ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، صص ۱۹۲ - ۲۲۸) و در درجه دوم روش کلی علمای رجال و حدیث، در صورت اثبات صداقت و وثاقت راوی، عمل به اخبار و احادیث نقل شده از شیعیان فاسدالمذهب از جمله واقفیه^{۵۵} می باشد و صرف واقفی بودن راوی دلیل بر عدم اعتقاد شیعیان اثنی عشریه به مفاد خبر منقول از او نیست.^{۵۶}

از جمله استدلالهای کولبرگ برای عدم قطعیت اعتقاد به دوازده امام و غیبت آخرین آنها در میان امامیه های نخستین، حتی در صورت پذیرفتن اصل اجمالی اعتقاد به این موضوع، مشخص نبودن نام این امامان در متون اولیه شیعه است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، صص ۵۲۲ - ۵۲۳). البته تنها دلیل او، ذکر نشدن نامها در این متون است (صص ۵۲۲ - ۵۲۳). در این باره نیز باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه عدم ذکر نام دلیل بر قطعی و مشخص نبودن آن نیست و چه بسیار ادله و زمینه هایی که موجب بیان نکردن و آشکار نساختن یک امر معلوم و مشخص است و بویژه در باره مهدی که قطعاً چنین ملاحظاتی درباره وی وجود داشته است^{۵۷} و دوم اینکه از نظر متکلمان شیعی اثنی عشری بیان نام امامان و مشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر ﷺ و ائمه نخستین نیست و کافی است که هر امامی، امام پس از خود را با ذکر نام و دیگر مشخصات معرفی کند^{۵۸} و بر همین اساس بر فرض عدم ذکر دقیق و کامل نام امامان به طور یکجا در متون اولیه، به عقیده امامیه لطمه ای وارد نمی آید.

به هرحال به نظر می رسد که مذکور نبودن نام امامان در متون اولیه، دلیل مناسبی بر گرایش امامیه به پذیرش اعتقاد به دوازده امام در دوره های بعد نیست. از سوی دیگر از متونی که کولبرگ به عنوان شاهدهی بر قطعی و مشخص نبودن و عدم توافق امامیه بر نام امام دوازدهم به آنها استناد کرده است، چنین برداشت می شود که - برخلاف برداشت کولبرگ - نام امام دوازدهم نزد امامیه معلوم بوده و آنها به عمد از ذکر آن خودداری می کرده اند.^{۵۹}

به هرحال دلیل اصلی کولبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که بر فرض درست بودن مقدمه این استدلال، شیوه استدلال درست به نظر نمی رسد، چرا که در باره گروهی که همه آثار آن به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دال بر مخفی کاری آن و شرایط حادث سیاسی که در آن به سر می برده در دست است، «عدم وجدان» نمی تواند دلیل بر «عدم وجود» باشد.

تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد

در دو پاراگراف آخر مقاله، کولبرگ با تأکید برابهام موجود در ادله گرایش امامیه به عقیده دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام، نکاتی را با قطعیت بیشتری مطرح ساخت که خلاصه آن چنین است: امامیه با پذیرش این عقیده از یک سو جاذبه‌ای فکری و سیاسی برای شیعیان فراهم کردند و از سوی دیگر توانستند با نزدیک شدن به مرکز قدرت آل بویه در تقویت خویش و تضعیف اهل سنت بکوشند؛ و علمای امامیه برای انتقال به اثنی عشریه از زمینه‌های آماده فکری بهره بردند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۳ - ۵۳۴).

در باره این تحلیل نکات زیر به نظر می‌رسد:

اینکه دلیل غیبت امام دوازدهم حفظ جان ایشان در برابر ستم و تهدید دستگاه خلافت بوده و استمرار این غیبت نیز به دلیل آماده نبودن شرایط ظهور می‌باشد، از همان آغاز در متون کلامی شیعی (قرن چهارم) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است.^{۶۰} و نیز اینکه چنین غیبتی دارای پیامدهای روانی مثبت از نظر روحیه‌بخشی به شیعیان و امیدوار ساختن آنها^{۶۱} بود، قابل انکار نیست. برخی، حدیث منقول از امام کاظم علیه السلام را که «ان الشيعة تربي بالاماني منذ ما تين سنة» (نعمانی، بی تا، ص ۲۹۵) به منزله تأیید امام کاظم علیه السلام بر اثر روانی آرزوی شیعه برای قیام قائم در تربیت آنها دانسته‌اند.^{۶۲} و برخی دیگر نیز آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام را یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی شمرده‌اند که مهمترین رکن و عنصر آن خوشبینی به آینده بشریت می‌باشد^{۶۳} و لذا صورت مطلوب انتظار نیز، انتظاری است که با این هدف سازگاری داشته باشد.^{۶۴} همچنین از نظر نمی‌توان دور داشت که با شروع غیبت، بویژه غیبت کبرا، طبیعی می‌نمود فشار حکومتها بر شیعیان که ادعا می‌کردند امامشان در خفا به سر می‌برد و هیچ نشانی از او در دست ندارند کمتر شده باشد.^{۶۵} اما اینکه علمای امامیه با حسابگری و ارزیابی وضعیت جامعه و جایگاه شیعیان در آن، تصمیم به پذیرش چنین اعتقادی گرفته باشند تا از ثمرات آن بهره‌مند شوند،^{۶۶} محل تأمل بسیار است. در درجه اول معلوم نیست ویژگیهای فکری امامیه قبل از پذیرش این اعتقاد چه بوده است و با توجه به محوری بودن این اعتقاد در منظومه اعتقادات آنها، چگونه می‌توان امامیه‌های نخستین را از امامیه‌های جدید باز شناخت. ثانیاً هیچ قرینه‌ای تاریخی گرد هم نشستن علمای امامیه و تصمیم‌گیری آنها را در این باره تأیید نمی‌کند و گرایش جدا از هم و در عین حال همزمان و هماهنگ آنان نیز بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. ثالثاً اگر این تحلیل مؤلف درست باشد، علمای شیعه چه نیازی به جعل یا پذیرش احادیثی فراوان در باره دیگر ویژگیهای امام غایب خود بویژه علایم و نشانه‌های ظهور او داشتند؟^{۶۷} و در

صورت پذیرفتن ادعای اخذ این احادیث از اهل سنت، دلیل تغییر و دگرگون کردن آنها چیست؟ (اخبار و احادیث مربوط به این موضوعها در متون امامیه با احادیث موجود در متون اهل سنت تفاوت‌هایی دارد) از سوی دیگر اگر هدف امامیه نزدیک شدن به مرکز قدرت بود مگر قبل از روی کار آمدن آل بویه نیز نمی‌توانستند با تعدیل نقطه نظرهای خود، از فشار حکومت بکاهند و حتی به آن نزدیک شوند؟ همچنین امامیه برای نزدیک شدن به آل بویه چه نیازی به جعل یا پذیرش این اعتقاد داشت؟ مگر آل بویه که معلوم نیست شیعه زیدی بودند یا اثنی عشریه^{۶۸} و با دستگاه خلافت سنی کنار آمده بودند^{۶۹} برای امامیه، (در صورت نپذیرفتن چنین اعتقادی)، محدودیتی قائل می‌شدند؟ مگر نه اینکه مجالی که آل بویه برای همه فرق و مذاهب فراهم آوردند از جمله عوامل مؤثر در اوج و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری بود؟ بنابراین امامیه چه نیازی به تجدید نظر در اصول اعتقادی خود داشت؟ به نظر می‌رسد اعتقاد یا عدم اعتقاد به دوازده امام و مسئله غیبت، هیچ ربط و تأثیری به نوع ارتباط امامیه با آل بویه نمی‌تواند داشته باشد. افزون بر این، با پذیرش تحلیل مؤلف محترم، چه توجیهی برای توقیعات می‌توان داشت؟ آیا باید آنها را جعلی دانست؟ آیا صدور توقیع نیز مانند عدد دوازده و غیبت در میان ادیان پیشین و یا فرق اسلامی مقدم بر اثنی عشریه وجود داشته و اثنی عشریه از آنها گرفته‌اند؟ و یا...؟ و اصولاً چرا مؤلف محترم در هیچ جای مقاله خود به «توقیعات» که جایگاهی مهم در عقیده به مهدی^{علیه السلام} نزد اثنی عشریه دارد اشاره‌ای نکرده است؟ و بالاخره امامیه که به اعتراف نویسنده مقاله همواره از سوی حکومتها تحت فشار بوده (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۳ ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه)، چرا مانند دیگر فرق، ادعای غیبت یکی از امامان پیشین خود را نکرد تا زودتر از فواید و نتایج آن بهره‌مند گردد؟

آیا در تحلیلی دقیق و همه جانبه، می‌توان از کنار این پرسشها به سادگی گذشت؟ به هر حال با توجه به این پرسشهای بدون پاسخ، توجیه ارائه شده از سوی مؤلف در بیان انگیزه امامیه برای گرایش به این اعتقاد کافی به نظر نمی‌رسد.

ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

از بررسی و دقت در نگرش کلی نویسنده محترم به امامیه در سه قرن نخست هجری چنین برمی‌آید که گویی کولبرگ، امامیه را مستقل از جریانهای سیاسی - فرهنگی این سه قرن در نظر گرفته و برآن اساس چنین تحلیلی ارائه داده است. یعنی اگر ما امامیه را فرقه‌ای بدانیم که در خلأ می‌زیسته و فراز و نشیبها و تاریخ پرماجرایی آن را در این سه قرن در نظر بگیریم، پذیرفتن چنین تحلیلی دشوار

نخواهد بود. اما اگر شیعه امامیه را با توجه به بیش از سه قرن زندگی ویژه سیاسی و فرهنگی و در بستر حوادث این سیصد سال لحاظ کنیم، آن گاه براحتی نمی‌توان از دهها ابهام و سؤال چشم پوشید و این تحلیل را به دیده قبول نگریست.

تقریباً همه مورخان این مدعای امامیه را پذیرفته‌اند که شیعه پس از شهادت علی علیه السلام، مرحله بسیار دشوار و سختی را در زندگی سیاسی و فرهنگی خود آغاز کرد. اینکه یکی از بندهای صلح‌نامه امام حسن علیه السلام با معاویه، رعایت امنیت پیروان و خاندان علی علیه السلام در سرزمین اسلامی بود (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۵)، نشاندهنده این است که این فرقه از همان آغاز، سایه خطر و تهدیدی جدی را بر سر خود می‌دید. دانشمندان اثنی‌عشریه می‌گویند که امامان آنها که خلافت را حق خود می‌دانستند، در کنار مبارزه برای به دست آوردن خلافت، وظیفه خود را در تبیین معارف دینی و ابلاغ احکام و وظایف مردم به آنها و هدایت معنوی، سیاسی و فرهنگی مردم و انهادن و راز مخالفت شدید دستگاه خلافت اعم از اموی یا عباسی با امامان شیعه و طرفداران آنها نیز تعارض اهداف و خواسته‌ها و تعالیم آنها با برنامه و روش دستگاه خلافت بوده است. طبیعی است امامان شیعه به عنوان رهبران این فرقه بیش از دیگران تحت نظارت و مورد حمله خلفا بوده باشند. این امر همواره امامان را در شرایط سختی از نظر حفظ جان خود و فراهم آوردن پوشش لازم برای ادامه فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی قرار می‌داد که به اصطلاح به شرایط تقیه معروف است.^{۲۰} رعایت تقیه که در مقطعی از تاریخ شیعه جزء لوازم دین شمرده شد^{۲۱} در کنار تضمین امنیت امامان و پیروان آنها، به نوبه خود موجب کتمان حق، ابهامها و اختلافات، همنوایی با مخالفان و بعضاً توجیه‌های زیادی در میان امامیه شد.^{۲۲} امامان شیعه در بسیاری از موارد با علم به این مشکلات، به خاطر کسب منافع و بالاتر و بالاتر و جلوگیری از ضربه‌های دستگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی‌توانستند و نمی‌خواستند به شکل واضح، علنی و آشکار به روشنگری بپردازند. آنها همواره و به شکلهای مختلف، بر اصل امامت پای می‌فشردند و مردم را به آن توجه می‌دادند، ولی شئون جزئی‌تر و حساستر مربوط به آن مانند نام امامان، تعیین امام بعدی و حتی تعداد امامان، از جمله مهمترین مسائلی بود که در آن حتماً رعایت تقیه می‌شد و به همین خاطر، همواره ابهاماتی در این زمینه‌ها وجود داشت، بویژه پس از رحلت هریک از امامان - که گفته‌اند همه آنها طبعاً بجز امام دوازدهم از سوی دستگاه خلافت به قتل رسیده یا مسموم گشته‌اند -^{۲۳} از آنجا که دستگاه خلافت در پی شناختن امام بعدی بود، مخفی‌کاری امامیه و بویژه تردیدها و اختلافات ناشی از آن بیشتر می‌شد. قراین بسیاری این ادعای امامیه را تأیید می‌کند. و اینک چند نمونه:

برقی در کتاب المحاسن خود حدیثی نقل کرده است که به موجب آن وقتی عمر بن مسلم از امام صادق نام ائمه را می‌پرسد، آن حضرت از امیرالمؤمنین تا امام باقر را نام می‌برد و پس از آن در برابر پرسش عمر بن مسلم که دربارهٔ جانشین امام باقر علیه السلام و احتمال اینکه امام صادق علیه السلام جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می‌کند، امام هر بار با پاسخی سر بسته ضمن رد نکردن این احتمال از تصریح در امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ - ۲۸۹)

همچنین معروف است که امام صادق علیه السلام برای ناکام کردن منصور خلیفه عباسی از شناختن جانشین خود، امام موسی کاظم علیه السلام، چهار یا پنج نفر - از جمله خود منصور و حاکم مدینه - را به عنوان وصی خود معرفی کرد و بدین ترتیب طرح منصور را که به حاکم مدینه دستور داده بود به منزل امام صادق علیه السلام برود و وصی امام را به قتل برساند خنثی ساخت (مفید، بی تا، ص ۱۴) ولی در عین حال در مورد جانشین راستین خود ابهامی هر چند نه برای خواص (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، صص ۳۴۳ - ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۳۹۹، صص ۲۸۶ - ۲۸۷) برجای نهاد. در ارشاد مفید نیز دربارهٔ آغاز امامت امام هفتم حدیثی آمده که بروشنی مخفی بودن امامت آن حضرت و دستور ایشان برای مخفی ماندن آن را اثبات می‌کند. (مفید، بی تا (الارشاد)، صص ۲۱۳ - ۲۱۵) در عیون اخبار الرضا علیه السلام، امام کاظم علیه السلام دربارهٔ فرزندش رضای گوید که او نباید تا چهار سال پس از مرگ هارون (متوفی ۱۹۳ ق) به طور آشکار سخن بگوید. ۷۴ طبیعی است که امامیه دربارهٔ امامی که امامت خود را مخفی سازد یا تا چندین سال نتواند آشکار سخن بگوید، دچار شک و تردید شوند.

در قرب الاسناد نیز آمده است که وقتی از امام رضا علیه السلام دربارهٔ جانشین او سؤال می‌شود، امام علیه السلام با این جمله که «هذا الذی سئلت عنه لیس هذا وقته»، از دادن پاسخی روشن ابا می‌کند و در عین حال در برابر تذکر سؤال کننده که می‌گوید برای اینکه به بلیه‌ای که بعد از پدرت به آن دچار شدیم، گرفتار نیایم این سؤال را مطرح کردم، می‌فرماید: برامم لازم است که در موقع مقتضی حجت را بر مردم نسبت به امام بعدی تمام کند (الفرض علیه ... ان یحتج فی الامام من بعده بحجة معروفة مثبتة ...) (حمیری، بی تا، صص ۱۶۶ - ۱۶۷؛ صدوق، ۱۳۷۷، ص ۴۳؛ صدر، ۱۹۸۰، ص ۷۷).

پس از رحلت امام رضا علیه السلام امامیه وضعیتی سخت‌تر از پیش را آغاز کرد، زیرا خلفا که می‌دانستند قائم آل محمد از این خاندان برمی‌خیزد، با دقتی بیشتر امامان را زیر نظر گرفتند و حتی امام دهم و امام یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند. (سبط ابن جوزی، بی تا، ص ۳۲۲؛ مفید، بی تا، (الفصول ...)، صص ۱۳ - ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، صص ۲۰۰ - ۲۰۲؛ صدر،

طبیعی است در چنین شرایطی اخبار مربوط به امام دوازدهم که گفته می‌شد بر اندازنده حکومت ظلم و جور است، از حساسیت بیشتری برخوردار باشد. به موجب حدیثی که در غیبت نعمانی ذکر شده حتی امامان پیشین که فاصله زمانی نسبتاً زیاد با ولادت و غیبت امام دوازدهم داشتند، برای رعایت مسائل امنیتی از معرفی دقیق امام دوازدهم اجتناب می‌کردند. به موجب این حدیث، امام باقر علیه السلام، در برابر سؤال ابو خالد کابلی که از امام می‌خواهد، «قائم» را به نام معرفی کند چنین پاسخ می‌دهد: «سألتنی والله یا اباخالد عن سؤال مجهد و لقد سألتنی عن امر ... لو كنت محدثاً به احداً لحدثتک و لقد سألتنی عن امر لو أن بنی فاطمة عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعة بضعة»^{۷۵} (نعمانی، بی تا، ص ۲۸۹). این حدیث بروشنی پرهیز عمدی امام را از بیان نام قائم نشان می‌دهد. این مضمون در فرق الشیعة نوبختی - در معرفی امامیه پس از رحلت امام یازدهم - نیز به چشم می‌خورد: «ولایجوز ذکر اسمہ [امام دوازدهم] ولا السؤال عن مکانه حتی یؤمر بذلک اذ هو علیه السلام مغمود خائف مستور بسترالله تعالی و لیس علینا البحث عن امره بل البحث عن ذلک و طلبه محرم لایحلّ و لایجوز، لأنّ فی اظهار ماستر عتا و کشفه اباحة دمه و دماننا و فی ستر ذلک و السکوت عنه حقنهما وصیانتها».^{۷۶} تحریم بردن نام امام دوازدهم که جایگاهی خاص در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام دارد^{۷۷} نیز در این چارچوب مفهوم درست خود را می‌یابد و می‌توان به دلیل آن پی برد (حزّ عاملی، بی تا، ج ۶، صص ۴۸۵ - ۴۹۲).

به هر حال باتوجه به این قراین در متون امامیه و با توجه به تأیید محدودیت و فشار وارد بر شیعیان (امامیه) از سوی مورخان،^{۷۸} به واقعیت نزدیک بودن هر تحلیلی درباره تاریخ و عقاید امامیه مرهون توجه دقیق به وضعیت و جایگاه آنان در جامعه اسلامی آن زمان می‌باشد. براین اساس شاید بتوان احتمالی جدید برای منظم شدن و ساختار یافتن نظام اعتقادی امامیه درباره دوازده امام و غیبت ارائه داد. این احتمال را در بخش بعدی بررسی می‌کنیم.

پیشنهاد یک احتمال جدید

باتوجه و تکیه به مطالبی که گذشت، می‌توان احتمالی جدید درباره ریشه‌ها و مراحل گسترش نظریه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در بین امامیه مطرح نمود. در بخشهای پیش ملاحظه شد که اولاً نظریه دوازده امام به صراحت، و نظریه غیبت به طور ضمنی و تلویحی در منابع اولیه امامیه (منابع قرن سوم) مطرح شده است و ثانیاً مؤلف مقاله با اغماض از وجود چنین احادیثی، صرفاً به دلیل دست نیافتن به این نظریه‌ها در منابعی که قسمت عمده آن از بین رفته و به دست ما نرسیده

است حکم به عدم قطعیت این نظریه نزد امامیه نموده است و چنین حکمی قابل اعتماد نیست و ثالثاً تحلیل او دربارهٔ انگیزه‌های گرایش امامیه به این نظریه بسیار سؤال برانگیز و آکنده از ابهام و به نظر ناقص و ناراسمی باشد. در بخش چهارم نیز این مسئله مطرح شد که تحلیلهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم مقاله وقتی پذیرفتنی است که امامیه مستقل و جدا از شرایط و اوضاع سیاسی - فرهنگی سه قرن نخستین تاریخ خود مورد بررسی قرار گیرد. با تکیه بر این مباحث بویژه مطالب بخش «۳-۴» که مدخل بحث فعلی ما به شمار می‌آید، می‌توان احتمالی جدید به صورت زیر مطرح ساخت: عدد دوازده (دوازده نقیب یا حواری یا ...) و قیام مردی که جهان را پر از عدل و داد کند، در تمدن‌ها و ادیان گذشته وجود داشته و لذا برای مسلمانان بی‌سابقه نبوده است.^{۷۹} پیامبر ﷺ نیز به دستور وحی، این نظریه را که از جمله اصول و ارکان دین اسلام به شمار می‌رود^{۸۰} در میان پیروان خود مطرح نمود.^{۸۱} مسئله و مشکل اصلی پیامبر ﷺ تثبیت اصل امامت در علی علیه السلام و فرزندانش بود. شاید اگر مسئله جانشینی و خلافت آن گونه که پیامبر خواسته بود انجام می‌شد و تضمینی کافی برای حرکت درست جامعه اسلامی پس از پیامبر به وجود می‌آمد، هرگز غیبت هم رخ نمی‌داد.^{۸۲} لذا پیامبر ﷺ تنها بر این اصل که خلفا و جانشینان (برحق) من، دوازده تن از سلاله‌ام هستند و آخرین آنها زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد تأکید نمود.^{۸۴} ۲۵ سال فاصله بین آغاز خلافت علی علیه السلام با پایان زندگی پیامبر ﷺ و پس از شش سال خلافت پرحادثهٔ علی علیه السلام و پسرش حسن علیه السلام و حضور همه جانبه و قدرتمند بنی‌امیه در صحنهٔ سیاست سرزمین اسلامی، موجب به فراموشی سپرده شدن و غفلت مردم نسبت به بخشهایی از دین از جمله اصل امامت شد.^{۸۵} امامان شیعه که در شرایط تقیه به سر می‌بردند با تمام توان تلاش کردند تا اصل امامت را در دلها و ذهنها زنده نگاه دارند، ولی برای رعایت امنیت در موارد زیادی حتی از معرفی صریح جانشین خود اجتناب می‌کردند که نمونه‌هایی از آن در بخش پیش ذکر شد. در تمام این دوران اندیشه قیام مهدی و حتی غیبت او،^{۸۶} آن چنان شیوع و مقبولیت داشت که ضمن تأثیر در جنبشهای سیاسی مذهبی،^{۸۷} بعضی را به وسوسه ادعای مهدویت انداخت^{۸۸} و گروهها یا افرادی از امامیه نیز به خاطر تقیهٔ امامان خود و عدم روشنگری آشکار آنها، برخی از چهره‌های سیاسی - مذهبی را مصداق مهدی موعود دانستند.^{۸۹} شیوع این اندیشه تا آنجا بود که حتی احادیثی دربارهٔ اینکه مهدی از فرزندان عباس، عمر و حتی بنی‌امیه است جعل شد (معجم احادیث‌الامام‌المهدی، ۱۴۷۱، ج ۱، صص ۱۶۳ - ۱۶۴ و ۱۹۱). اندیشهٔ وقف نیز از پیامدهای این دوران است که به لحاظ معین نبودن امام جانشین، تقریباً بعد از رحلت هر یک از امامان، عده‌ای او را همان امام غایب و قائم می‌دانستند و این اندیشه منحصر به واقفان بر امام کاظم علیه السلام نبود (ناصری،

۱۴۰۹، ج ۱، صص ۳۹-۶۷). یاران خاص امامان نیز که یا از جانشینان ائمه بی‌اطلاع بودند و یا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودند، (صدوق، ۱۳۷۷، ص ۳۵؛ مفید، بی‌تا (الارشاد)، صص ۲۱۳-۲۱۵) احادیث شامل این گونه اطلاعات را در کتابهای خود یا ذکر نمی‌کردند و یا به اجمال از کنار آن می‌گذشتند. اینکه در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده‌ای ندارد، احتمالاً به همین خاطر است. برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) که از یاران امام نهم، امام دهم و امام یازدهم بود در کتاب رجال خود، خود را فقط در زمره اصحاب امام نهم و دهم ذکر می‌کند (برقی، بی‌تا (رجال)، صص ۵۷ و ۵۹) و از بیان رابطه خود با امام یازدهم خودداری می‌ورزد.^{۹۰} این امر می‌تواند به معنای تلاش او برای کتمان و در پرده ماندن رابطه‌اش با امام باشد. وصف نوبختی از امامیه بخوبی نمایانگر وضعیت دلهره‌آور و هراس‌انگیز آنها در عصر غیبت صغراست (نوبختی، ۱۴۰۴، صص ۱۱۰-۱۱۱). تحریم نام بردن از امام غایب و مخفی نگاه داشتن ولادت و محل اختفای او حتی از بسیاری از خواص، ضمن اینکه تلاش بسیار گسترده خلیفه عباسی را برای یافتن او بی‌اثر ساخت، از سویی دیگر بر ابهامهای مربوط به امام دوازدهم افزود. در آن مقطع ابهام آلود، صرف‌نظر از قرآینی که صحت ادعای امامیه را تأیید می‌کند، امکان جعل احادیثی در این زمینه و یا افزودن مطالبی بر کتابهای پیشین کاملاً منتفی نیست.^{۹۱}

ورود اندیشه‌ها و افکار مختلف به جهان اسلام و شکوفایی فکر و تمدن اسلامی، زمینه‌ای مناسب برای طرح اندیشه‌ها و شبهات مختلف فراهم آورد. قدرت یافتن آل بویه، تنها این امکان را به امامیه داد که آنان نیز بتوانند در صحنه تضارب آرا و تبادل افکار، موجودیت علمی و فرهنگی خود در برابر شهادت مخالفان دفاع کنند. این مخالفان منحصر به معتزله نبودند،^{۹۲} بلکه زیدیه (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۶۳-۸۳) ملحدان (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۸۷-۸۸)، گروههایی مانند سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفه، محمدیه^{۹۳}، حشویه، خوارج، مرجئه^{۹۴} و ... در زمره آنها به حساب می‌آیند. رواج این ابهامات و شبهات که عموماً مربوط به امامت و فروع آن بود بویژه در شهرهایی که از محل اقامت امامان شیعه فاصله داشتند^{۹۵}، پس از سه قرن زندگی مخفیانه و تحت فشار امامیه، صد درصد طبیعی می‌نماید. و تلاش دانشمندان امامیه برای زدودن این ابهامات در سایه فرصت و مجالی که به آنها دست داده بود، حداکثر به مثابه منظم کردن و سازمان دهی عقاید امامیه بود، نه نوگرuidن به این عقاید. همان گونه که تلاش پیگیر اندیشمندان امامیه برای تبیین درست اصل امامت^{۹۶} قطعاً به معنای نوگرuidن آنها به این اصل نبود. تطور و تنوع در استدلالها و یافتن پاسخهایی جدید برای پرسشهایی تازه، لازمه هر علمی است و نفی‌کننده قدمت و اصالت آن علم - یا اندیشه‌ای مشخص -

نیست و علم کلام شیعی (اثنی عشری) نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد.^{۹۷} گستردگی مباحث و شبهاتی که مثلاً مفید (متوفی ۴۱۳ ق) در الفصول العشرة و یا شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در الغیبة مطرح کرده‌اند در مقایسه با مسائل مطرح شده در الامامة و التبصرة، ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق)، کافی، کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و الغیبة، نعمانی (متوفی نیمه قرن چهارم) نشاندهنده ریشه‌دارتر شدن این فکر، وسیعتر شدن دامنه مباحث آن و توانایی آن برای رویارویی با شبهات جدید می‌باشد.^{۹۸} بنابراین، احتمالی را که «کمابیش با قطعیت»^{۹۹} می‌توان مطرح کرد این است که طرح گسترده‌تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع قرن چهارم، امری طبیعی و بازتاب وضعیت جدید سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و جایگاه امامیه در آن می‌باشد.



یادداشت

- ۱- به عنوان نمونه، ر.ک: حیدر، ۱۹۷۱ م، مج ۳، ص ۳۸۶؛ ابوخلیل، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۷۲، عقاد، بی تا، ص ۳؛ جندی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۶؛ سعید، ۱۳۶۱ ش، ص ۸۳ (برای اطلاع از متن ترجمه کامل این کتاب، ر.ک: سعید، ۱۳۷۱ ش)
- ۲- به عنوان نمونه، ر.ک: جندی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۶؛ حیدر، ۱۹۷۱ م، مج ۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۷؛ نیز برای آشنایی با منابعی بیشتر در این زمینه، ر.ک: حیدر، ۱۹۷۱ م، مج ۳، ص ۳۸۸. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، همچنین می توان به مقالات زیر مراجعه کرد: داوری، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۷ و بعد از آن؛ رحیم‌لو، ۱۳۵۱ ش، صص ۱۱ - ۱۲ و ۱۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۱ ش، صص ۵ - ۸؛ کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۹۲۲ م، صص ۱۲ - ۱۴؛ کیهان، ۱۳۵۱ ش، صص ۱۳ و ۵۵. این مقالات با استفاده از کتاب فهرست مقالات فارسی ایرج افشار شناسایی شده است.
- ۳- حکیمی، ۱۳۵۲، ص ۵۰۱ (به نقل از متن انگلیسی تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۱۸)
- ۴- فاروق، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۱۸ - ۲۲۴؛ صفائی، ۱۳۴۲، صص ۴۰-۴۱؛ طباطبائی، ۱۳۶۷، ص ۳ (مقدمه دکتر سیدحسین نصر؛ در چاپ نسبتاً جدید این کتاب از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به جای نام دکتر نصر به عنوان نویسنده مقدمه، عبارت زیر آمده است: «به قلم یکی از شاگردان استاد».)
- ۵- نویسنده مقاله «تحقیق عقاید و علوم شیعی» به استناد کتابها و مقاله‌های منتشر شده درباره اسلام به یکی از زبانهای غربی از سال ۱۹۴۳ م تا ۱۹۶۸ م، چنین اظهار داشته است: «تقریباً از هر ۳۵۰ کتاب و مقاله [درباره اسلام] یک عدد به شیعه دوازده امامی ارتباط دارد که بسیار کمتر از نوشته‌هایی است که درباره شیعیان زیدی و اسماعیلی مشاهده می‌شود». ر.ک: فلاطوری، ۱۳۵۲، ص ۴۳۷
- ۶- به عنوان نمونه، ر.ک: صافی، بی تا (منتخب ...) (مقدمه)، صص ۹-۱
- ۷- به عنوان نمونه، ر.ک: مقاله "Mahdi" در EI² بویژه صص (Bibliography) 1237 - 1238
- ۸- غیر از شبهات مربوط به ضعف احادیث مربوط به مهدی در سده‌های چهارم و پنجم اسلامی و تلاشهای دانشمندان شیعی برای زدودن آن، شاید بتوان از ابن خلدون مغربی (متوفی ۸۰۸ ق) به عنوان قدیمترین کسی که این شبهه را طرح کرده نام برد؛ ر.ک: ابن خلدون، بی تا، صص ۳۱۱ - ۳۳۰ (فصل فی امر الفاطمی و مایذهب الیه الناس فی شأنه و کشف الفطاه عن ذلك). و برای تفسیری در این زمینه، ر.ک: مهدی، ۱۳۵۲، صص ۳۲۲ - ۳۲۳ و نیز پاورقی مترجم همان کتاب در ص ۳۲۲. برای اطلاع از دیدگاه معاصران در این زمینه، ر.ک: مقاله «مهدی - Islamic Messianism» در "The Encyclopedia of Religion"، ج ۹، صص ۴۷۷ - ۴۸۱. همچنین گفته‌اند اظهارنظرهای افرادی مانند کسروی، احمد امین و محب‌الدین الخطیب تحت تأثیر اندیشه‌های مستشرقان به وجود آمده است. برای اطلاع از تحلیلی در این زمینه، ر.ک: منتظر، ۱۴۰۳، صص ۵۵ - ۵۶؛ حیدر، ۱۹۷۱ م، مج ۳، ص ۳۸۸؛ صافی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷. برای بررسی رد ادعای

۷۲ / فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

ضعف این احادیث در میان شیعیان، ر.ک: عموم کتابهای روایی مربوط به این موضوع و در میان اهل سنت، برای یک بررسی فشرده، به عباد، ۱۴۰۲، صص ۴۲۷ - ۴۹۵

۹- به عنوان نمونه، ر.ک: فرای، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸

۱۰- به عنوان نمونه، ر.ک: منتظر، ۱۴۰۳. (به نقل از العقیده والشريعة، ص ۹۳ و بویژه از: مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص ۶۱) و نیز شایگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۴

۱۱- مانند همین مقاله مورد بحث از اتان کولبرگ

۱۲- ر.ک: پسپان، ۱۳۷۰، صص ۱۷۲ - ۱۷۸؛ یادآور می‌گردد مهدی جانسوز مترجم کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری می‌باشد که آن را در خرداد ۱۳۱۷ به چاپ رساند.

۱۳- به عنوان نمونه، ر.ک: منتظر، ۱۴۰۳. و به شکلی غیرمستقیم، صدر، ۱۳۹۸. با عنوان بحث حول المهدی و ترجمه‌های فارسی آن صدر، ۱۳۹۸. با عنوان امام مهدی حماسه‌ای از نور و صدر، بی‌تا، با عنوان انقلاب مهدی و پندارها

۱۴- به عنوان نمونه، ر.ک: صدوق، ۱۳۶۳، ص ۶۷

۱۵- به عنوان نمونه، ر.ک: وات، ۱۳۵۴، ص ۵۸۵؛ طباطبائی، ۱۳۶۷، ص ۴ (مقدمه دکتر نصر)

۱۶- ر.ک: صص ۲۰۱-۲۰۲ همین شماره از فصلنامه

۱۷- کولبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۱؛ نسخه‌ای از مجموعه مقالات وی در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی موجود است. یکی از برجسته‌ترین آثار او کتابی است با عنوان:

"A Medicval Muslim scholar At work: IBN TĀWŪS AND His LIBRARY"

این کتاب به وسیله آقایان سیدعلی قرائی و رسول جعفریان به فارسی برگردانده شده و با نام کتابخانه ابن طاووس و

احوال و آثار او از سوی کتابخانه عمومی آيةالله‌العظمی مرعشی نجفی چاپ شده است. ر.ک: کولبرگ، ۱۳۷۱

۱۸- مؤلف در صفحه اول مقاله‌ای که تصویر آن در اختیار نگارنده این مقاله است تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۷ م را ثبت کرده است. یادآور می‌شود این مقاله به تاریخ فوق از سوی کولبرگ برای مرحوم دکتر عبدالهادی حائری - که در آن هنگام در

دانشگاه برکلی کالیفرنیا به سر می‌برده - ارسال شده و مرحوم حائری، در یادداشتی کوتاه، دریافت آن را به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۷۷ م ثبت کرده است. در ایام اشتغال مرحوم حائری در دانشگاه فردوسی مشهد، نسخه‌ای از مقاله در اختیار

استاد گرامی جناب آقای دکتر هادی عالم‌زاده قرار گرفته است و کار ترجمه و نقد و بررسی آن از سوی حقیر نیز، رهین توصیه و رهنمودهای آقای دکتر عالم زاده می‌باشد.

۱۹- مراد متونی است که اثنی عشریه آنها را از آن خود می‌داند. طبیعی است در زمان تألیف این متون، گروهی به نام

اثنی عشریه وجود نداشت. (ص ۲۱۱ همین شماره از فصلنامه)

۲۰- این شانزده اصل، به طور یکجا در سال ۱۴۰۵ ق در قم به چاپ رسیده است.

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری / ۷۳

- ۲۱- این مجموعه نیز به طور جداگانه در سال ۱۴۰۸ ق در قم به چاپ رسیده است.
- ۲۲- ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه و برای اطلاع از اصل حدیث، الاصول السته عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۵
- ۲۳- ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه و برای اطلاع از اصل حدیث، الاصول السته عشر، ۱۴۰۵، صص ۹۰ - ۹۱
- ۲۴- این ادبیس حلی، ۱۴۰۸، ص ۶۲ (ما استطر فناه من جامع البزنطی)
- ۲۵- الاصول السته عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۵؛ جالب است که این حدیث بدون فاصله قبل از حدیث مورد استناد کولبرگ قرار گرفته است.
- ۲۶- مقایسه کنید با صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۰
- ۲۷- ر.ک: کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۸۳؛ و ص ۲۲۰ همین شماره از فصلنامه
- ۲۸- کتاب المحاسن مشتمل بر یازده بخش است که هریک از آنها عنوان مستقل «کتاب» دارد مانند کتاب «الاشکال والقرائن» و... هریک از این کتابهای یازده‌گانه نیز (به جز کتاب العلل) از بخشهایی کوچکتر به نام «باب» تشکیل شده است.
- ۲۹- ر.ک: صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۵ و حمیری، بی‌تا، ص ۱۴۰؛ احتمال دیگر در باره قائم در این احادیث این است که مراد امامی است که برای به دست گرفتن حکومت قیام کند. این امام، هریک از امامان ششم تا دوازدهم می‌توانست باشد و ائمه علیهم‌السلام برای زنده نگه داشتن روحیه مردم، آنها را به خروج قائم امیدوار می‌ساختند. این احتمال مبتنی بر این فرضیه است که امامان شیعه برای به دست گرفتن حکومت، برنامه‌ریزی و طرحی معین داشته‌اند که اثبات آن نیازمند بحثی مستقل و مستوفیست.
- ۳۰- اخیراً یکی از دانشمندان شیعی، انتساب این کتاب را به برقی (احمدبن محمد) نادرست دانسته و آن را به فرزند یا نواده او نسبت داده است. ر.ک: سبحانی، ۱۴۰۸، صص ۶۶-۶۷ استدلالهای اقامه شده براین موضع بعضاً قابل خدشه است.
- ۳۱- این لقب بر مادر حضرت مهدی علیه‌السلام اطلاق می‌شود.
- ۳۲- تقفی، ۱۴۱۱، ص ۱۰ و در نسخه تصحیح شده از سوی محدث ارموی، ج ۱، ص ۱۲
- ۳۳- البته با در نظر گرفتن قسمت دوم حدیث که می‌گوید این دوازده نفر از وُلد رسول الله و علی هستند، این شبهه پیش می‌آید که شاید تعداد کل آنها با محاسبه علی علیه‌السلام سیزده نفر باشد، ولی صدر حدیث بروشنی برخلاف این شهادت می‌دهد: «الائنی عشر الائمة من آل محمد کلهم محدث»
- ۳۴- از آنجا که نام او بکرات در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی ۳۰۷ ق) آمده، احتمال وفات او در قرن سوم قویتر است. ر.ک: الکوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۰
- ۳۵- به عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۲۵؛ نعمانی، بی‌تا، ص ۱۱۵ و ۱۶۲
- ۳۶- درباره توجیهاات مختلف این گفته محمدبن یحیی و نیز پاسخ محمدبن حسن، ر.ک: بحرالمولوم، ۱۳۶۳، ج ۱، صص

۷۴ / فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

- ۳۴۱ - ۳۴۳؛ خونی، ۱۴۰۲، ج ۲، صص ۲۶۵ - ۲۶۶ و مجموعه‌ای از نقل قولها در مقدمه برقی، بی تا (المحاسن) به تصحیح محدث ارموی، صص، ج ۱. یز. مؤلف الفوائد الرجالية به استناد احادیث فراوانی که از برقی درباره دوازده امام علیهم السلام و امام غایب علیه السلام نقل شده، به طور قطع مراد از «حیرت» را دوره غیبت صغرا می‌داند نه حیرت و سردرگمی شخص برقی (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۳)
۳۷. به عنوان نمونه، ر.ک: نعمانی، بی تا، صص ۵۷ و ۶۷
۳۸. الفیض الکاشانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰؛ مقایسه کنید با الصدوق، ۱۳۶۳، ص ۶۵۳
۳۹. عین تعبیر مؤلف؛ ر.ک: ص ۲۱۴ همین شماره از فصلنامه
۴۰. ر.ک: کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، صص ۵۳۱ - ۵۳۲ و ص ۲۱۰ همین شماره از فصلنامه
۴۱. به عنوان نمونه، ر.ک: توضیحات مجلسی ذیل عموم این احادیث
۴۲. به عنوان نمونه، ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۱۱۹ - ۱۲۲
۴۳. به عنوان نمونه، ر.ک: صدوق، ۱۳۶۳، صص ۱۰ - ۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، صص ۸۵ - ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۹۹، صص ۳۸۶ - ۳۹۲ و ۴۳۶ - ۴۴۶
۴۴. این افراد که به نواب اربعه یا سفرای اربعه معروف‌اند، عبارت‌اند از عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری. برای اطلاع از احوال آنها به عنوان نمونه، ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱، صص ۳۵۳ - ۳۹۶ و در متون معاصر، صدر، ۱۹۸۰، صص ۳۹۶ - ۴۸۸؛ راسخی نجفی، ۱۳۶۶
۴۵. به عنوان کتابی شامل همه توقیعات، ر.ک: شیرازی، ۱۴۰۷ و برای اطلاع از محتوای این توقیعات و یک نمونه دسته‌بندی این توقیعات، ر.ک: رکنی، ۱۳۶۸، صص ۶۹ - ۱۱۱
۴۶. صدر، ۱۳۹۸، صص ۷۹ - ۸۰؛ مقایسه کنید با صدر، ۱۳۹۸، صص ۷۰ - ۷۱ و نیز برای استدلالی نزدیک به این مضمون، ر.ک: رکنی، ۱۳۶۸، صص ۶ و ۷۰ و ۱۱۰ - ۱۱۱
۴۷. ر.ک: خونی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۸۹
۴۸. بعضی گفته‌اند که کتاب المشیخة زراد، صد سال پیش از ولادت مهدی نوشته شده است؛ ر.ک: صافی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴. کتاب المشیخة تا قرن دهم هجری در دست بوده و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ ق) منتخبی از آن تنظیم نموده است؛ ر.ک: الطهرانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۳۵
۴۹. مفید، بی تا، ص ۱۷؛ مقایسه کنید با مفید، ۱۳۶۱، ص ۵۶
۵۰. در قرب الاسناد تنها ابن ابی حمزه مورد حمله قرار گرفته است؛ ر.ک: حمیری، بی تا، صص ۱۵۳ - ۱۵۴. برای بحثی مستوفا و نقل قول صاحبان رجال درباره بطائنی، ر.ک: ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴۱۸ - ۴۳۰
- ۵۱ و ۵۲. ظاهر غیر از نجاشی کس دیگری از متقدمان از کتاب الغیبة او نام نبرده است؛ ر.ک: به این نقل قولها در ناصری

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری / ۷۵

۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴۱۸ - ۴۳۰. بویژه که شیخ طوسی که در کتاب الغیبة خود در مقام نقد اندیشه‌های انحرافی درباره غیبت است و به نقد کتاب نصره الواقفة پرداخته (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳) از کتاب بطائنی نام نبرده است. این امر می‌تواند به معنای وجود نداشتن چنین کتابی و یا موافق بودن مفاد آن با عقاید طوسی و به احتمالی ضعیفتر از بین رفتن کتاب در عهد طوسی باشد.

۵۳. ر.ک: ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۲۸ و ۱۰۰ - ۱۰۱

۵۴. حمیری، بی‌تا، صص ۱۳۲ - ۱۴۰؛ بویژه جمله او در پایان حدیث در ص ۱۴۰

۵۵ و ۵۶. ر.ک: طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۳۴۹ - ۳۵۱ و برای بحثی بالنسبه جامع در این زمینه، ر.ک: ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۷۶ - ۱۸۴ تحت عناوین «العمل باخبار اصحاب المذاهب الفاسدة» و «الاعتماد علی روایة الواقفة دون سواهم». شیخ طوسی در آغاز النهرست خود چنین می‌گوید: «إن كثيراً من مصنفی اصحابنا و اصحاب الاصول ينتحلون المذاهب الفاسدة وان كانت كتبهم معتمدة طوسی، بی‌تا، ص ۲ و نیز ر.ک: پاورقی شماره ۱، ص ۲
۵۷. در بخشهای بعدی، بحثی بیشتر در این زمینه خواهیم داشت.

۵۸. ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۸۴ - ۲۸۵؛ در این باب («باب الامور التي توجب حجة الامام») راههای کلی اثبات امامت هریک از امامان بیان شده است.

۵۹. سخن نوبختی در فرق الشیعة در این زمینه چنین است: «به نقل از امامیه) ... و لایجوز ذکر اسمهم ولا السؤال عن مكانه حتی يؤمر بذلك اذ هو - علیه السلام - مغمود خائف مستور بستر الله تعالی و لیس علينا البحث عن امره بل البحث عن ذلك و طلبه محرم لایحل و لایجوز لأن فی اظهار ماسترعنا و كشفه اباحة دمه و دماننا و فی ستر ذلك و السكوت عنه حقنهما و صیانتها» (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۰)

و در المقالات والفرق نیز در این زمینه چنین می‌خوانیم: «... وكذلك حکى عن ابى ابراهيم (موسى بن جعفر) من منع تسمية (القائم) مثل ما حکى عن ابیه کل ذلك تقية و تخوفاً من العدو» (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۱۰۵).
برداشت کولبرگ از این دو متن در ص ۵۲۲ متن انگلیسی و ص ۲۰۲ همین مقاله آمده است. نمونه‌های دیگر از برداشت کولبرگ از منابع، که به نظر نادرست می‌آید، نقل قول او از کتاب الغیبة نعمانی در زمینه اولاد اسماعیل می‌باشد که برای سهولت مقایسه، تصویر متن کتاب الغیبة نعمانی، بی‌تا، ص ۱۰۹ و نقل قول کولبرگ در این صفحه درج می‌شود:

الباب الرابع

- ۱۰۸ -

... فمما ثبت في التوراة مما يدل على الأئمة

الاثنی عشر عليهم السلام ما ذكره في السفر الأول فيها من قصة إسماعيل بعد انقضاء قصة

ساده و ما خاطب الله تعالى به إبراهيم عليه السلام في أمرها و ولدها قوله عز وجل : « و قد أجبت دعائك في إسماعيل ، وقد سمعتك ما باركته و سأكثره جداً جداً ، وسيلد اثنا عشر عظيماً ، أجملهم أئمة كشمع عظيم ، أقراني عبدالحليم بن الحسين السمري » - رحمه الله - ما أملاه عليه رجل من اليهود بأرض جان ^(١) يقال له الحسين بن سليمان من علماء اليهود بها ^(٢) من أسماء الأئمة عليهم السلام بالعبرانية و عدت لهم ، وقد أنبته على لفظه ، و كان فيما قرأه أنه يبعث من ولد إسماعيل - في التوراة اشموئيل - يسمى « مامد » ^(٣) يعنى عليه السلام يكون سيّداً ، و يكون من آل اثنا عشر رجلاً أئمة و سادة يقتدى بهم و أسماؤهم « تقوبيت ، قنذوا ، ذبيرا ، منسورا ، سموعا ، دوموه مشبو ، هذار ، يثمو ، بطور ، نوقس ، قيدموا » ^(٤) .

- ١٠٩ -

ماروي في أن الأئمة اثنا عشر إماماً

وسئل هذا اليهودي عن هذه الأسماء في أي سورة هي ؟ فذكر أنها في مشلي سليمان يعنى في قصة سليمان عليه السلام وقرأ منها أيضاً قوله « وليشمعيل سمعتيخا هنتي برختي ادنو و هيفرتي ادنو و هيريتي أدنو بمند مند شنيم عاسار نسيثيم يولد و ننتيو لغوي غادل .

وقال تفسير هذا الكلام : أنه يخرج من صلب إسماعيل ولد مبارك عليه صلواتي و عليه رحمتي ، يلد من آل اثنا عشر رجلاً يرثعون و يبجلون ^(١) و يرتفع اسم هذا الرجل و يجل و يعمل ذكره ، وقرأ هذا الكلام و التفسير على موسى بن عمران ابن زكريا اليهودي فصاحته ، و قال فيه إسحاق بن إبراهيم بن بختويه اليهودي الفسوي مثل ذلك ، و قال سليمان بن داود النونبجاني مثل ذلك ...

برداشت کولبرگ از متن الهیه نعمانی در متن انگلیسی، صص ۵۲۶-۵۲۷ چنین آمده است:

Al-Nu'mānī,
for instance, sets out to defend it by basing himself on *al-sifr al-awwal* (i.e. Genesis). He cites a statement by al-Ḥasan b. Sulaymān, a Jewish scholar from Arrajān, to the effect that Ishmael was also called Mād. This is a supposedly Hebrew word meaning 'the praised one (muḥammad)', and it is

therefore also the Hebrew form of the Prophet's name.³¹ Once it is established that Ishmael and Muhammad share an identical name, it is easy to see how the same idea may be applied to Ishmael's sons and Muhammad's descendants. And indeed, al-Ḥasan b. Sulaymān enumerates the names of the 12 sons of Ishmael³² and explains that these also refer to the 12 Imāms.³³ When asked where (literally, in which *sūra*) these names occur, he (erroneously) mentions *Mishlī Sulaymān*, i.e. the Book of Proverbs.³⁴ As further evidence, al-Ḥasan also quotes the passage, 'I have heard your prayer for Ishmael. I have blessed him and will make him fruitful. I will multiply his descendants; he shall be father of twelve princes, and I will raise a great nation from him' (Gen. xvii, 20).³⁵ Three other Jews subsequently confirm the genuineness of these quotations and support the interpretations given to them by al-Ḥasan b. Sulaymān.³⁶

۶۰ به عنوان نمونه، ر.ک: مفید، بی‌تا، (الفصول...)، صص ۱۵-۱۶ و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن مفید، ۱۳۶۱، صص ۵۰-۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، صص ۹۷-۱۰۵. در پاسخ به اینکه چرا امامان پیشین که با فشار بیشتری مواجه بوده‌اند غیبت کبرا نکرده‌اند؛ ر.ک: صدوق، ۱۳۶۳، صص ۴۵-۴۸.

۶۱ به عنوان نمونه، ر.ک: رکنی، ۱۳۶۸، صص ۱۱۲-۱۱۴ تحت عنوان: «آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود»

۶۲ به عنوان نمونه، ر.ک: ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۱۰ تحت عنوان «امانی الشیعة فی الانتظار»

۶۳ به عنوان نمونه، ر.ک: مطهری، ۱۳۹۸، ص ۵۷ و بعد از آن

۶۴ مطهری، ۱۳۹۸، صص ۶۱-۶۸ تحت عنوان «دو نوع انتظار» و به عنوان نمونه‌هایی دیگر، ر.ک: شریعتی، بی‌تا یا نام فلسفه انتظار؛ صافی، بی‌تا، با عنوان انتظار، عامل مقاومت و حرکت؛ تاجری، بی‌تا، با نام انتظار، بذر انقلاب و صدر، بی‌تا، با نام رسالت اسلامی در عصر غیبت. احادیث مربوط به عدم توقیت ظهور را نیز می‌توان براین مسئله حمل کرد. به عنوان

۷۸ / فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

- نمونه، ر.ک: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۶۴
۶۵. رکنی، ۱۳۶۸، ص ۶۷ (به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم)
۶۶. نویسنده مقاله «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت» در این زمینه چنین اظهار نظر کرده است: «در ربع قرن یا مدتی قریب به آن بعد از درگذشت العسکری، این نقطه نظر [اعتقاد به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم] به صورت قطعی دوازده گانه پرداخته شد و سازمان گونه واحدی به طرفداران آن داده شد. این خط مشی را مناقعی چند در پی بود: امامیه می توانستند خود را از مظان درگیر شدن به تهتمهای انقلابی دور نگاه دارند و رهبری واقعی به جای آنکه به دست امام که ممکن بود کودکی بی تجربه باشد در دست شایسته ترین سیاستمداران فرقه قرار می گرفت». ر.ک: وات، ۱۳۵۴، ص ۵۸۶
۶۷. صرفاً به عنوان نمونه، ر.ک: نعمانی، بی تا ۳۰-۳۲، ۲۴۷-۲۸۳، ۲۹۹-۳۰۷، ۳۱۱-۳۱۶ و ص ۳۱۷ به بعد؛ و نیز ر.ک: ابن حمزه ۱۴۱۲، صص ۵۸۳-۶۱۵
۶۸. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۴۰
۶۹. ر.ک: همان، صص ۶۴۰-۶۴۱
۷۰. برای آشنایی با مفهوم کلی تقیه در اسلام، ر.ک: مفید، ۱۳۶۳، ص ۱۱۵ و نیز در میان آثار معاصر به عنوان نمونه، ر.ک: تهرانی، بی تا
۷۱. «ان التقیة دینی و دین آیاتی» و یا «لایمان لمن لاتقیة له» (حز عاملی، بی تا، ج ۶، ص ۴۶۰).
۷۲. در این زمینه به عنوان بیانی روشن و گویا، ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۷، ص ۱۴۳: «ولمعمانی التقیة والمدافعة من الانفس اختلفت الروایات ... ولولا التقیة والخوف محار احد ولاختلف اثنان ولاخرج شیء عن معالم دین الله تعالی الا علی کلمة لاتختلف و حرف لایشتبه.
۷۳. صدوق، ۱۳۶۱، صص ۱۲۰-۱۲۲ و برای نقد آن، ر.ک: مفید، ۱۳۶۳، صص ۱۱۰-۱۱۱
۷۴. صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶؛ مقایسه کنید با ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۷
۷۵. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۲۹
۷۶. نویختی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۰؛ قبلاً هم به مناسبتی دیگر (ص ۶۲) به این عبارت استناد شد.
۷۷. به عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۲ و بعد از آن
۷۸. از جمله خود کولبرگ، ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه
۷۹. به عنوان نمونه، ر.ک: به اظهارات و استنادات کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۹) و ص ۲۰۸ همین شماره
- از فصلنامه
۸۰. طبعاً اعتقاد به دوازده خلیفه به رغم انکاس در منابع اهل سنت، تنها از سوی امامیه به عنوان یک اصل دینی

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری / ۷۹

پذیرفته شده است. (ر.ک: طباطبائی، بی‌تا، صص ۱۸۸ - ۱۸۹)، ولی قیام مهدی از سوی همه فرق اسلامی به عنوان یک اصل مسلم دین اسلام شناخته شده است (ر.ک: الفقیه ایمانی، ۱۴۰۲، ج ۱ و ج ۲).

۸۱. به اعتقاد امامیه، پیامبر در مناسبت‌های مختلف از آغاز دعوت علنی خود تا زمان رحلت، بر این مسئله پای فشرده است. به عنوان نمونه، ر.ک: تستری، بی‌تا، ج ۲ به بعد

۸۲. به عنوان مثال، امامیه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای غدیر خم اندیشناک بود که چگونه ولایت و جانشینی علی علیه السلام را به اطلاع مردم برساند و خداوند با نزول آیه ۶۷ سوره مائده، خاطر او را از خطر احتمالی آسوده ساخت. ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۲۳

۸۳. این احتمال مبتنی بر این فرضیه است که غیبت امام دوازدهم، یک نوع تصمیم‌گیری، خط مشی، برنامه‌ریزی، واکنش سیاسی یا ... از سوی امام در برابر اوضاع جامعه بود و الزاماً جزء ارکان دین - بویژه قبل از وقوع - به شمار نمی‌آید. یعنی همان طور که نمی‌توان صلح امام حسن علیه السلام، قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی امام صادق علیه السلام، پذیرش ولایت‌مهدی از سوی امام رضا علیه السلام و خط مشی‌هایی از این قبیل را جزء ارکان دینی دانست و قهراً قابل پیش‌بینی هم نبوده - جز به عنوان پیشگویی و غیبگویی -، غیبت نیز تنها یک خط مشی سیاسی بوده است. اثبات این فرضیه نیازمند بحثی مستقل است.

۸۴. برای اطلاع از احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع شیعی و سنی، ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ۱۴۱۱، ج ۱ و ۲

۸۵. به عنوان نمونه، ر.ک: حمیری، بی‌تا، صص ۱۲۲ - ۱۳۳ و ۱۵۲ - ۱۵۴، صص ۶۵ - ۶۶ همین شماره از فصلنامه

۸۶. ر.ک: امینی، ۱۳۵۴، ج ۱، صص ۲۸۷ - ۳۱۴

۸۷. حسن ابراهیم حسن عقیده به مهدی را دارای اثری بزرگ در سقوط حکومت اموی می‌داند؛ ر.ک: حسن، ۱۹۶۴، ج ۱، صص ۳۳۵

۸۸. اصهبانی، بی‌تا، صص ۲۴۰ و ۵۳۹، مقایسه کنید با مرتضی عاملی، ۱۴۰۹، صص ۶۷ - ۷۰

۸۹. به عنوان نمونه، ر.ک: مفید، بی‌تا، (الفصول ...)، صص ۲۹ - ۳۱ و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن، مفید، ۱۳۶۱، صص ۷۳ - ۸۱

۹۰. بحرالمعلوم، ۱۳۶۳، صص ۳۳۸ و مقایسه کنید با برقی، بی‌تا (المحاسن)، صص ۳۱۱

۹۱. شاید مراد نگارنده تفسیر بزرگ میزان از جمله زیر، ذیل آیه ۲۶ سوره توبه همین باشد: «اقول و قد ورد فی عدة روایات تأویل الشهور الاثنی عشر باثمة الاثنی عشر و تأویل الاربعة الحرم بعلی امیرالمؤمنین و علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد - علیهم السلام - و تأویل السنة برسول الله و انطباقها علی آلیه بمالها من السیاق لایخلو عن خفاء» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۹، صص ۲۷۳).

۸۰ / فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

- ۹۲- کولبرگ از مقایسه دو متن، چنین نتیجه گرفته که مخالفان اصلی و طراحان شبهه علیه امامیه، معتزله بوده‌اند. ر.ک: ص ۵۲۴ متن انگلیسی و ص ۱۹ همین شماره از فصلنامه
- ۹۳- ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱، صص ۱۹۲-۱۹۸
- ۹۴- ر.ک: مفید، بی تا، (الفصول...)، صص ۱۲-۱۳
- ۹۵- مانند نیشابور که شیخ مفید در مقدمه کمال‌الدین، ص ۲، به آن اشاره کرده است.
- ۹۶- کتابهای زیر در زمینه امامت همه تا پایان قرن پنجم نوشته شده‌اند: طبری، ۱۳۶۳ با عنوان دلائل الامامة؛ ابن بابویه، ۱۴۰۷ با عنوان الامامة و البصرة من الحيرة؛ الامامة از شیخ صدوق (به نقل از الطهرانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵)؛ شریف رضی، ۱۴۰۶، با نام خصائص الائمة؛ مفید، ۱۴۱۲ با عنوان الافصاح فی امامة امیر المؤمنین علیهما السلام؛ مرتضی، ۱۴۱۰ با عنوان الشافی فی الامامة که از سوی شیخ طوسی تلخیص نیز شده است.
- ۹۷- کولبرگ استناد امامیه به معمران را که در متون نخستین آنها وجود ندارد، از جمله شواهد ادعای خود ذکر نموده است؛ ر.ک. ص ۲۰۲ همین شماره از فصلنامه
- ۹۸- مقایسه کنید با: امینی، ۱۳۵۴، صص ۲۸۷-۳۱۴
- ۹۹- تعبیر کولبرگ در مقام جمع‌بندی مقاله خود، ص ۵۳۳ متن انگلیسی و ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه

کتابنامه:

- آدامز، چارلز، «نقش شیخ طوسی در دگرگونی نظری علم حقوق» ترجمه محمدحسین ساکت، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، ج ۳، به اهتمام محمد واعظزاده خراسانی، بی جا، بی تا، ۱۳۵۴ ش
- ابن ادریس حلی، ابوعبدالله محمدبن احمد (متوفی ۵۹۸ ق)، النوادر أو مسطرفات السرائر، برعایة السید محمد باقر الموحد الایطحی، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م
- ابن بابویه، علی بن الحسین (متوفی ۳۲۹ ق)، الامامة و البصرة من الحيرة، تحقیق السید محمدرضا الحسینی، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ ق
- ابن حمزه، عمادالدین محمدبن علی (زنده به سال ۵۶۰ ق)، الثاقب فی المناقب، تحقیق بنیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ ق
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (متوفی ۸۰۸ ق)، المقدمة، بیروت، الاعلمی للمطبوعات، بی تا
- ابوخلیل، شوقی، کارل بروکلان فی المیزان، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م
- الاشعری، سعدبن عبدالله، المقالات والفرق، تحقیق محمدجواد مشکور، تهران، مرکزانتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری / ۸۱

ش

- الاصبهانی، ابوالفرج (متوفی ۳۶۵ ق) مقال الطالبین، تحقیق السيد احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- الاصول الستة عشر من الاصول الاولية، قم، دارالشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق
- افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، ج ۱-۴، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، قرانکلین و علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۹ ش
- امینی، ابراهیم، «سیر تاریخی مسئله غیبت»، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، ج ۳، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی، صص ۲۸۷-۳۱۴، بی جا، بی تا، ۱۳۵۴ ش
- انجوی شیرازی، «علت وجودی اشتراق و مستشرق»، نگین، شماره ۸۵، خرداد ۱۳۵۱ ش، صص ۵-۸
- بحرالعلوم الطباطبائی، السيد محمد المهدي (متوفی ۱۲۱۲ ق)، الفوائد الرجالية (رجال بحرالعلوم)، ج ۱، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق علیّه السلام، ۱۳۶۳ ش
- بدوی، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م
- برقی، احمدین محمدبن خالد (متوفی ۲۷۴ ق / ۲۸۰ ق)، رجال برقی، تهران، دانشگاه تهران، بی تا
- برقی، احمدین محمدبن خالد (متوفی ۲۷۴ ق / ۲۸۰ ق)، المحاسن، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا
- پسیان، نجفقلی، واقعه اعلام جانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن، تهران، مدیر، ۱۳۷۰ ش
- تاجری، حسین، انتظار، بذر انقلاب: نگرشی عمیق بر ابعاد فردی و اجتماعی انتظار ظهور و نقد اتهامات وارده بر این وظیفه سازنده، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، بی تا
- تستری، القاضی السيد نورالله الحسين المرعشی (متوفی ۱۰۱۹ ق)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، با تعلیقات آیه الله السيد شهاب الدین المرعشی النجفی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، بی تا
- تهرانی، علی، تقیه در اسلام، مشهد، کتابفروشی جعفری، بی تا
- الثقفی، ابن هلال (متوفی ۲۸۳ ق)، الغارات، مقدمه و تحقیق میرجلال الدین حسین ارموی (محدث)، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ش
- الثقفی، ابن هلال (متوفی ۲۸۳ ق)، الغارات (الاستنفا والغارات)، تحقیق السيد عبدالزهراء الحسينی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق
- الجنیدی، انور، سموم الاستنراق والمستشرقین، بیروت، دارالجيل، القاهرة، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م
- البحرالعلمی، محمدین الحسن (متوفی ۱۱۰۴ ق)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۶، تصحیح عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۴ م
- حکیمی، محمدرضا، «۴۱۰ کتاب در شناخت شیعه»، یادنامه علامه امینی، به اهتمام سیدجعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، صص ۴۹۷-۵۶۸، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲ ش
- حکیمی، محمدرضا، «شناخت شیعه»، شیخ آقا بزرگ، صص ۲۰۳-۲۵۷، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا
- الحمیری القمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر (زنده به سال ۳۰۰ ق)، قرب السناد [وبلیه الاشعثیات]، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا
- حیدر، اسد، الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه، مج ۳، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۱ م
- الخزاز القمی الرازی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی (متوفی قرن ۴ ق)، کتابة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق
- الخوئی، السید ابوالقاسم، معجم الرجال، ج ۲ و ۵، بیروت، مدینة العلم، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۳ م
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۹ ش
- داوری، رضا، وضع کنونی تفکر در ایران، تهران، سروش، ۱۴۴۳ ش
- راسخی نجفی، عباس، نواب اربعة و عظمت مقام هریک، تهران، بی تا، ۱۳۶۶ ش
- رحیم لو، یوسف، «رویه‌ای از خاورشناسی و روشهای علمی آن: شرق شناسی، دانشی با ابعاد سیاسی و تجارتي»، نگین، شماره ۸۶، تیر ۱۳۵۱ ش
- (الشریف) الرضی، ابوالحسن محمد بن الحسن (متوفی ۴۰۶ ق)، خصائص الائمة علیهم السلام؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق محمدهادی الامینی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۶ ق
- رکنی، محمدمهدی، نشانی از امام غائب: بازنگری و تحلیل توقعات، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ ش
- السبحانی، جعفر، کلیات فسی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش
- سیط ابن جوزی (متوفی ۶۵۴ ق)، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البيت، بی تا
- سعید، ادوارد، شرق شناسی: شرقی که آفریده غرب است. ترجمه اصغر عسکری خاتقاهی و حامد فولادوند، تهران، عطائی، ۱۳۶۱ ش
- این کتاب ترجمه بخش آخر از متن کامل کتاب شرق شناسی ادوارد سعید است که ده سال زودتر از متن کامل کتاب ترجمه و منتشر شده است.
- سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری / ۸۳

شایگان، داریوش، هانزی کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۱ ش

شریعتی، علی، فلسفه انتظار (انتظار، مذهب اعتراض)، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا
شیرازی، سیدحسن، کلمة الامام المهدي عليه السلام، ترجمه سیدحسن افتخارزاده، مقابله و تکمیل حسین تاجری، تهران، آفاق، ۱۴۰۷ ق

صافی، لطف‌الله، انتظار، عامل مقاومت و حرکت، قم، شفق، بی‌تا
صافی، لطف‌الله، مع الخطیب فی خطوطه العریضة، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۸۹ ق
صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، قم، مکتبه‌الداوری، بی‌تا
الصدر، محمد، تاریخ الفیئة الصغری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م
صدر، سیدمحمد، رسالت اسلامی در عصر غیبت، ترجمه علی علوی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، بی‌تا
صدر، سیدمحمدباقر، امام مهدی، حماسه‌ای از نور، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، مؤسسه الامام المهدي، ۱۳۹۸ ق

صدر، سیدمحمدباقر، انقلاب مهدی و پندارها، ترجمه سیداحمد علم‌الهدی، تهران، یاسر، بی‌تا
الصدر، محمدباقر، بحث حول المهدي، تصدیق و تقدیم حامد حنفی داود، تهران، مکتبه‌التجاح ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م
صدوق، محمدبن علی (متوفی ۳۸۱ ق)، اعتقادات، ترجمه سیدمحمدعلی بن سید محمدالحسنی، تهران، نهضت زنان مسلمان ۱۳۶۱ ش

الصدوق، محمدبن علی (متوفی ۳۸۱ ق)، غیون اخبار الرضا عليه السلام، تحقیق السیدمهدي الحسيني اللاجوردی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۷ ق

الصدوق، محمدبن علی (متوفی ۳۸۱ ق)، کمال‌الدين و تمام‌النعمة، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشرالاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق

صفائی، سیداحمد، هشام بن الحکم: متکلم معروف قرن دوم هجری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش
الصقار القمی، ابوجعفر محمدبن الحسن بن فروخ (متوفی ۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات، تصحیح میرزا محسن کوجه بلخی التبریزی، قم، مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ ق

الطباطبائی السیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، قم، جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية، بی‌تا
طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۷ ش
الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (متوفی قرن ۶ ق)، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، تصحیح علی‌اکبر غفاری صفت، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ ق

٨٤ / فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

الطبرسي، ابوعلى الفضل بن الحسن (متوفى قرن ٦ ق)، مجمع البيان، ج ٢، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٣ ق

طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (متوفى ٣١٠ ق)، تاريخ الامم و الملوك، ج ٤، تصحيح لجنة من العلماء الاجلاء، بيروت، مؤسسة الاعلمى للطبوعات، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م

طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (متوفى ٣١٠ ق)، دلائل الامامة، قم، الرضى، ١٣٦٣ ش

الطوسى، محمد بن الحسن (متوفى ٤٦٠ ق)، عُدة الاصول، ج ١، تحقيق محمد مهدي نجف، بي جا، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م

الطوسى، محمد بن الحسن (متوفى ٤٦٠ ق)، الغيبة، تحقيق عباد الله الطهرانى، وعلى احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ ق

الطوسى، محمد بن الحسن (متوفى ٤٦٠ ق)، الفهرست، تصحيح، السيد محمد صادق بحر العلوم، قم، الشريف الرضى، بي تا

الطهرانى، آغا بزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٢، ١٦ و ٢٢، تحقيق احمد منزوى، نجف و تهران، بي تا

العباد، عبدالمحسن بن حمد، الرد على من كذب بالاحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي، الامام المهدي عند اهل السنة، ج ٢، صص ٤٣٧ - ٤٩٥، به اهتمام مهدي فقيه ايماني، اصفهان، مكتبة امير المؤمنين العامة، ١٤٠٢ ق

العقاد، عباس محمود، ما يقال عن الاسلام، القاهرة، مكتبة دار العروبة، بي تا

العقيقى، نجيب، المستشرقون، ج ٣، القاهرة، دار المعارف، ١٩٦٥ م

الفقارى، على اكبر، تاريخ تدوين الحديث و كتابته، تلخيص مقياس الهداية (الملحق الاول)، صص ٢٢٥ - ٢٤٢، تهران، جامعة الامام الصادق عليه السلام (با همكارى نشر صدوق) ١٣٦٩ ش

فاروق، عمر، العباسيون الاوائل، ج ١، بيروت، بي تا (با مساعدت جامعة بغداد)، ١٣٩٠ ق

فراى، ريجارد، ن، ميراث باستانى ايران، ترجمه مسعود رجب نيا، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٨ ش

الفقيه ايماني، مهدي، الامام المهدي عند اهل السنة، ج ١ و ٢، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، ١٤٠٢ ق

فلاطورى، عبدالجواد، «تحقيق عقايد و علوم شيعى»، يادنامة علامه امينى، به اهتمام سيد جعفر شهيدى و محمدرضا حكيمى، صص ٤٣٢ - ٤٤٨، تهران، شركت سهامى انتشار، ١٣٥٢ ش

الفيض الكاشانى، المولى محسن بن مرتضى (متوفى ١٠٩١ ق) نوادر الاخبار فى ما يتعلق باصول الدين، تحقيق مهدي الاضارى القمى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقاتى علمى و فرهنگى، ١٣٧٠ ش

كازم: زادة ايران شهر، حسين، «شرق شناسى و غرب شناسى»، ايران شهر، ١٩٢٢ م، صص ١٢ - ١٤

الكلىنى، محمد بن يعقوب (متوفى ٣٢٩ ق)، الاصول من الكافي، ج ١، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری / ۸۵

الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق

الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (متوفی قرن ۳)، تحقیق محمدالکاظم، تهران، مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م

کولبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشى نجفی، ۱۳۷۱ ش

کیهان، الف، فرهنگ ملی و قانون کشان استعماره نگین، شماره ۸۶، تیر ۱۳۵۱ ش، ص ۱۳ و ص ۵۵
المجلسی، العلامة محمدباقر (متوفی ۱۱۱۱ ق) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۴۶ و ۵۱-۵۳، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م

(الشریف) المرتضی (متوفی ۴۳۶ ق)، الشافی فی الامامة، ۴ ج، تحقیق السيد عبدالزهراء الحسينی الخطیب، المراجعة السيد فاضل الميلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸ ش

مرتضی العاملی، جعفر، «المسهدية بنظرة جديدة»، دراسات و بحوث فی التاريخ والاسلام، ج ۱، صص ۵۷-۷۵، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۹ ق

مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ (به ضمیمه شهید)، بی جا، صدرا، ۱۳۹۸ ق
معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ۴ ج، اشراف، علی الکووانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق

(الشیخ) المفید، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، بی تا

(الشیخ) المفید، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق) الانصاح فی امامة امیر المؤمنین علیه السلام و بینه ایمان ابی طالب، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲ ق

(الشیخ) المفید، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق)، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، تقدیم و تعلیق السید هبة الدین الشهرستانی، قم، الرضی، ۱۳۶۳ ش

(الشیخ) المفید، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق)، ۱۰ انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام، ترجمه محمدباقر خالصی، تهران، راه امام، ۱۳۶۱ ش

(الشیخ) المفید، محمدبن محمد (متوفی ۴۱۳ ق)، الفصول العشرة فی الغیبة (به ضمیمه سه رساله دیگر)، قم، دارالکتاب، بی تا

منتظر، حسین، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۳ ق

مهدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش
الناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفیه: دراسة تحليلية، ج ۱ و ۲، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۹ ق

التمعانی، محمدبن ابراهیم (ابن ابی زینب) (متوفی قرن ۴ ق)، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبةالصدوق، بی تا

النوبختی، حسن بن موسی (متوفی ۳۲۰)، فرق الشیعة، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۴ ق
وات، مونتگمیری، «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت»، ترجمه سیدجلال حسینی بدخشانی، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، ج ۳، به اهتمام محمد واعظزاده خراسانی، صص ۵۷۶ - ۵۸۸، بی جا، بی تا، ۱۳۵۴ ش
"Islamic Messianism" Mireea Eliade (E.D.), *The Encyclopedia of Religion*, V. 9, PP. 477 - 481, New York, Macmilan publishing company, 1987

"Mahdi" A Number of orientalist, *Encyclopedia of Islam*, New Edition (E²), V. 5, PP. 1230 - 1238, Leiden, E.J-bril, 1986

